

مقاله آموزشی
بحثی پیرامون دموکراسی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۲	اهمیت شناخت صحیح از مسئله (د مکراسی)
۳	د مکراسی چیست؟
۶	د مکراتیسم کاذب
۸	اشکال فاشیستی د یکتاتوری بورژوازی چگونه صورت میپذیرد؟
۹	د مکراسی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟
۱۱	د مکراتیسم بورژوازی د ر جوامع تحت سلطه امپریالیسم
۱۲	معنای آزادی خواهی بورژوالیبرالها
۱۵	د مکراتیسم پیگیر
۱۶	مختصات د مکراسی کارگری چیست؟
۱۶	نقش شوراهها
۱۷	تعویض ارتش بورژوازی با مردم مسلح
۲۰	د مکراتیسم ناپیگیر
۲۳	مضمون د مکراتیسم خرد ه بورژوازی
	د مکراتیسم خرد ه بورژوازی خواهان کدام نوع
۲۳	* د مکراسی است؟
	اهمیت و نقش د مکراتیسم خرد ه بورژوازی د ر
۲۳	انقلاب د مکراتیک و ضد امپریالیستی
	مشی سیاسی سازمان مجاهدین خلق انعکاس
۲۴	د مکراتیسم ناپیگیر است
۲۶	روش طبقه کارگر نسبت به د مکراسی بورژوازی
۲۸	طبقه کارگر و د مکراتیسم ناپیگیر
۲۹	روبوینیسیم مدرن و د مکراسی
۳۱	جد ا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای د مکراسی
۳۱	* د مکراسی عام تهی کردن محتوای طبقاتی د مکراسی
۳۲	روبوینیسیمهای خائن سه جهانی و د مکراسی
۳۳	منابع مطالعه
۳۴	توضیحات

بحثی پیرامون دموکراسی

دموکراتیسم کاذب، دموکراتیسم ناپیگیر و دموکراتیسم پیگیر

دانش آموزان فریاد میزدند: شاه ما پدر رنگون خود، ما طالب جمهوری، استقلال و آزادی هستیم. هنگامی که مبارزه با اوچ گرفت و پها به های سلطنت وابسته به امپریالیسم را برانگیختند، زمانی که مسلم تداشته ها شن فقط رفعتی است و "یک پای سلطنت لب گور است"، بازرگان ها و سنجایی ها، مورژوا لیبرالها نیز به میدان آمدند و محاسن شاه را دادند: "شاه ما پدر بود".

آیا از این واقعت میتوان بلافاصله نتیجه گرفت که: حواسها و اهداف پورژوا - لیبرالها، با خواستهای کارگران و زحمتکشان یکی بود؟ هر دو این گروه ها از سرنگونی شاه یک خواسته و هدف را دنبال می نمودند؟

زندگی نشان داد که هر گراینگونه پیبوده است. سرمایه داران لیبرال که هرگز خواهان سرنگونی رژیم شاه و نه سودی سلطه امپریالیسم

سر مردم ما نبودند و پیوسته تلاش میکردند تا آتش مبارزه کارگران و زحمتکشان را علیه رژیم شاه خاموش کنند، با پیشرت مبارزه انقلابی مردم و فطمی شدن در هم ریختن سلطنت شاه و امریسانه شما کارگران و زحمتکشان را انکار میکردند تا بتوانند بر امواج جنبش سوار شوند و مانع از پیشرت آن شده و خود به قدرت برسند و بر جای

حکومت پهلوی بنشینند تا مانند گذشته سرمایه داران بتوانند طبقه کارگر و نوپه زحمتکش را استثمار کنند. اما کارگران و زحمتکشان خواهان سرنگونی شاه، سرنگونی دولت سرمایه داران و قطع دست امپریالیسم از کشور ما و خواهان رفاه و آزادی برای کارگران و همه زحمتکشان تحت استثمار بودند. در همین زمان رهبران خرد پورژوازی مرفه علیه رغم اینکه مخالف شاه و سلطنت او بودند، شدیداً مخالف قدرت کیسری کارگران و زحمتکشان بوده و و افشا از سرمایه داران دفاع میکردند. انقلاب یکبار دیگر درس بزرگی را به کارگران و زحمتکشان ما آموخت:

جمهوری به معنای دموکراسی و روش طبقات مختلف نیست به آن، در سیاسی انقلابات دوران معاصر، همواره یکی از مسائل اساسی و مورد بحث بوده است. جامعه در جوامع تحت سلطه امپریالیسم، مانند کشور ما، که توده وسیعی از "پورژوا - دموکرات" یا یعنی بخش عظیمی از خرد پورژوازی، در صف انقلاب حرکت میکنند، پیشرت انقلاب در هر کدام خود این مسئله مهم را مطرح میسازد. این واقعت، هم اکنون در زندگی روراه ما خود را به روش تریس شکلی نشان میدهد. امروز شما همه میکنیم که همه کس، همه طبقات و اقشار را آزادی و دمکراسی سخنر میگویند. توده مردم خواهان برقراری دموکراسی هستند و هر دو جناح حکومت، یعنی مدر و حزب جمهوری اسلامی ادعا میکنند که مدافع حقوق بوده زحمتکش هستند و به خصوص در حال حاضر که ما هیئت حزب جمهوری پیش از پیش برای مردم انشاء شده جناح بسی مدر را آزادی و دمکراسی میبرند. حال مسئله مهمی که انقلاب در پیش روی ما می گذارد چیست است:

اولاً: آیا برای منی همه طبقات و اقشار مختلف جامعه، خواهان آزادی و دمکراسی میباشد؟

ثانیاً: آیا نوع و خواست همه طبقات از "دموکراسی"، یک چیز است؟

تجربه غنیمت پیام، این درس بزرگ را به ما آموخت که: هیچگاه از حرفها و شعارهای مشترک نباید نتیجه گیری کنیم که منافع هم مشترک است در مبارزه طبقاتی مرا طلی میرسد که طبقات و اقشار مختلف شعارهای مشترکی را در منحنه مبارزه فریاد میزنند، اما هرگاه ما متا هده این واقعت به این نتیجه نرسیم که هدفها و منافع آنان نیز یکسان است، مسلماً دچار ساده اندیشی محس گشته ایم. قبل از قیام بهمن ماه را با خاطر بهاوریم: در جریان انقلاب شعار طبقات و اقشار مختلف جامعه بهم گره خورده بود، کارگران و دهقانان، کارمندان - کاسبها، دانشمندان و

بشکل کاملاً براسر، دربار، فعلیتهای مشترک خویش، تصمیم میگرفتند. همه مسلح بودند و امور جامعه توسط تمامی مردم اداره میگشت. فردریک انگلس این دموکراسی کامل ابتدائی را با شیوائی خامی توصیف میکند: "... و این ساخت تیره‌ای، با تمام نادگی کودکان خویش، چه شکر است! همه امور - بدون سربازها، زاندارها یا پلیس بخوشی میجرند، بدون نجبا، پادشاهان، حکام، والی‌ها یا قاضی‌ها، بدون زندان‌ها بدون محاکمات، تمام دعاها - مشاخرات بوسیله همه کسانی که آنها مربوط است، تیره یا قبیل، یا هنر تیره در میان خود - حل میشوند... خانه‌مورت اشتراکی و کمونیست - و از توسط مقداری خانوار اداره میشده، زمین ملک قبیل است، فقط باغ‌های کوچک بطور موقت در اختیار خانوارها گذاشته میشوند. معهدا حتی یک دره از سنگا داری و هیچ‌کس به ضرورت پیدا نمی‌کند. طرفین یک قبیل در مورد آن تصمیم میگیرند و در بیشتر موارد رسوم درباری که سال‌ها می‌جوزا تنظیم کرده است. فرد محتاج نمی‌تواند وجود داشته باشد. خانوار کمونیستی و تیره بوظایف خود در قبایل پیران، بیماران و معلولین جنگ عمل میکنند. همه آزاد و برابر هستند - منجمله زنان. هنوز نه حاشی برای انقیاد قبایل بیگانه. "این چنین - دموکراسی، هر چه پایه‌های اقتصادی بنا شده بود؟

"ساخت تیره‌ای در شکوفائی کامل، متضمن

یک شکل بی‌نهایت عقب افتاده تولید بود. یعنی یک جمعیت فوق‌العاده کم، پراکنده در یک سرزمین وسیع و بی‌بنا بر این غلبه کامل طبیعت غارن بر انسان - که برای اوسبگانه - مخالف و غیرقابل فهم بود... قبیل، مرز انسان - در رابطه با خودش و نیز در رابطه با بیگانگان بود. قبیل، تیره و نهادهای آنها، مقدس و خطی‌ناپذیر بودند. یک قدرت عالیه، که بوسیله طبیعت نهاد شده - و فرد در احساس، پندار و کردار خود، مطلقاً تابع آن بود. اگر چه خلق‌های این عصر ممکن است شکفت انگیز بنمایند، آنها هیچ وجه تمام نیافته بودند. همه بطوری که مارکس میگوید: "آنها هنوز به

از حرفها و شعارهای مشترک نپا بد چنین نتیجه - گیری نموده خواهی و مسافع نیز، مشترک است: اگر چنین کنیم، در سطح و قایم متوقف شده‌ایم. برای دست یافتن به درک عمیق و صحیح از اقصیات مبارزه طبقاتی، میباید تحلیل از موقعیت و منافع طبقات مختلف علوم کنیم که هدف تمامیل و توان مبارزه آنها برای این شعارها، با هم یکی است یا نه؟ و در صورت یکی بودن، تا کجا و از چه جهتی یکی است؟ تنها راه تشخیص واقعیت تحلیل طبقاتی است. چرا که هر طبقه‌ای هنگامی که شعار و خواهشهای را مطرح می‌کند، بر اساس منافع و سبازهای مشخص خود مبارزه میکند. بنا بر این تنها شاخص این منافع است که به ما نشان میدهد، آن خفه یا فتراحتی چه هدفی از طرح شعارش دارد؟ و از چه جهتی این شعار را مطرح مینماید؟ تا گاه حاضر تحقق این خواسته و شعار مبارزه میکند؟ هرگاه با چنین روشی، سعی با تفسیر روش علمی به مسئله "دموکراسی" برخورد می‌نمایم، قادر خواهیم شد، مثالی را که انقلاب دموکراتیک و فدا سربالایی ما در رابطه با آن، پیش رویمان گذاشته است، با روش علمی درک می‌کنیم و این خود بحث مهمی از حل مسئله است. حال، با درک اهمیت دستنمایی به شناخت صحیح از مسئله (دموکراسی)، به این پرسش می - پردازیم که "دموکراسی چیست؟

دموکراسی چیست؟

لغت (دموکراسی) را براسر تاریخچه عنوان (حاکمیت مردم) معنا شده است. اما لفظ مردم نشانیگر چیست؟ آیا مردم، یک توده بی‌شکل است و با مختصاتی دارد؟ "حاکمیت (مردم)" چگونه در "دموکراسی" های موجود در تاریخ تحقق می - پذیرفته است؟ برای پاسخگویی به این سؤالات سرگشت مختصری به تاریخ، ضروری است:

در آغاز، هنگامی که جامعه هنوز به طبقات تقسیم نشده بود، دموکراسی بصورت کاملی برقرار بود. جماعات بشری در آن دوران، به شکل دموکراتیکی سازمان یافته بودند. همه اعضای جماعت (تیره، قبیل و...) در شورا‌های عمومی

بندناف جماعت بدوی متعل اند" (۱)

این دموکراسی کامل و ابتدائی همچنانکه انگلس بیان می نماید برپایه (شیوه تولید) بی نهایت عقب مانده ای استوار بوده که مالکیت اشتراکی را اجتناب ناپذیر مینمود. بر اساس سطح ناچیز تکامل نیروهای مولد، ابزارهای ابتدائی و منابع معاش محدود انسان (گردآوری و شکار)، کار مشترک همه نیروهای جامعه ضروری میگشت. زمین و تمامی ثروت های آن مشترکاً مورد استفاده قرار میگرفت. تمامی ضرورت و اموال موجود متعلق به (گمون) بود، در نتیجه طبقات این مالکیت مشترک و کار و تولید مشترک به طور مشترک تقسیم میشد و طبقات و بهره گنی وجود نداشت (و نمی توانست وجود داشته باشد). نهادهای دموکراسی خوراکی برپایه چنین مناسبات تولیدی بنا نهاده شده بود. در یک کلام آن چنان دموکراسی ساده، کامل و ابتدائی روبنایش بود که بر چنان زیربنایشی استوار گشته بود.

با رشد نیروهای مولده و پیدایش تقسیم کار، مالکیت عمومی پدید آمد و جوامع های مختلف در ثروت و موقعیت ظاهر شدند. طبقات در عرصه جامعه ظاهر شدند. مردم به دسته های مجزا تقسیم گشتند، و در رابطه با تولید معیشت و مقام متفاوتی را اشغال کردند. بر اساس ضرورت تاریخ، برده داری بنه جای کمونیسم اولیه نشست و جامعه به بردگان و برده داران تقسیم شد. ثروتمندان استثمارگر و

فقرا استثمار شوند پدید آمدند. با طبقات با منافع متضاد نمیتوانستند با یکدیگر گفتاری نداشته باشند؟ عصر، مبارزه مداوم کارمیان طبقات و دربردار اجتناب ناپذیر بود. به این ترتیب لازم شد که قدرتی موجود را بدکه در ظاهر بر سر جامعه تسلط بر حوردها را محقق دهد و آن را در محدوده "نظم" نگاه دارد. و این قدرت که از جامعه بر میخیزد دولتی خود را بر سر آن قرار میدهد و خود را پیش از پیش از آن سگانه میکند دولت است" (۲)

دولت - این قدرت عمومی مسلط دیگر نمی توانست همان "ما زمان ملج خودکار خلق" باشد، زیرا با تقسیم جامعه به طبقات اینکار غیر ممکن شده بود. بنا بر این فتنه رفتی

ارتش پدید آمد. (مالیات) ها وضع شد. قوانین جاری گشت. و مقامات اداری در پیشا اجرا کننده و کنترل کننده قوانین ظاهر شدند. دولت با دستگاه های اداری و ملج خود بعنوان "یک نیروی سوم" در جامعه ظاهر گشت که وظیفه برقراری "نظم" را بر عهده گرفت. اما "دولت که انضاد و مبارزه طبقاتی بر خاسته بود، مسلط و طبقه قوی تر و از نظر اقتصادی ملج، میبود. طبقه ای که قدرت اقتصادی را در دست داشت و از طریق دولت، قدرت سیاسی را هم در چنگ خود میگرفت. اکنون دولت نماینده "عمومی" جامعه و با صلاح نمایانگر (حاکمیت مردم) بود. اما مردم به طبقات تقسیم گشته بودند و (حاکمیت) نیز با لاجرم مفهومی کاملاً طبقاتی یافته بود بدینگونه است که تاریخ بیان میکند: در دموکراسی برده داری یونان باستان، برندگان از همه حقوق مدنی و سیاسی محروم بودند. برابری، حق رای و انتخاب برای برندگان مفهومی نداشت. دولت دموکراتیک برده داری، دموکراسی متعلق به تمامی طبقه برده دار بود و در مقابل آن دولت استبدادی برده داری، دولتی بود متعلق به یک گروه از برده داران که متنفذترین و پرتسلط ترین آنان بود و استبداد خود را بر کل جامعه تحمیل مینمود. در واقع این "گونه دولت" دموکراسی برده داری و استبداد (اولیگارش) برده داری. (۳) دو شکل حکومتی بودند که محتوای هر دو آنان را مناسبت مینویس بر بهره گنی از کار بردگان و حاکمیت برده داران تشکیل میداد.

با جایگزین شدن نظام تولید متشودالسی بر جای نظام برده داری، ساخت اجتماعی نیز دچار تغییر گشت و مطابق با آن شکل و ساختمان دولت نیز تغییر کرد. محلی بودن، پراکنده بودن و خودکفا بودن تولید در نظام متشودالسی، وجود تمهیدات خدمت اعباری دهقانان به مالکان، مالکان کوچک به مالکان نیرومندتر و... سلسله مراتبی را به وجود آورده بود که یکی از مشخصات اصلی ما زمان سیاسی و دولتی را در

(۴) - سوسه دموکراسی برده داری، آئین والیکارش برده داری، اسارت.

دوران فتودالسم تشکیل می‌داد. مسئله مرانست (سورکراسی) و استناد که لازمه به سد کشیدن دهقانان بر زمینهای اربابان بود (دهقاسی که دیگر برده نبود). ویژگی های دستگاه دولتی فتودالی بود که محور "دموکراسی برده - داری" را احتساب می‌پایه می نمود.

سازند اسارتولید - وسیع تر شدن تقسیم کار و بعد از سرمایه داری، انقلاب عظیمی در جامعه مورت گرفت که تمامی امتیازات و مناسبات جامعه فتودالی را نابود کرد. - - - - - و روزوازی "دمکراسی" را در مقابل استناد به سیده فتودالی عرضه کرد. خواهان برقراری جمهوری (دمکراتیک) کرد. دمکراسی روزوازی، در روند رشد خود، متکامل و متکا ملتشد، تا آنجا که ظاهر هرگونه نمایش های سیاسی را از میان برداشت. اگر در "دمکراسی" برده داری کاملاً روشن و مشخص بود که بردگان از حقوق سیاسی محرومند و دولت "دموکراتیک" - نماینده طبقه برده دارانست. اگر در دولت فتودالی قرون وسطی، کاملاً آشکار بود که میران، قدرت سیاسی در رابطه مستقیم با مقدار زمین تحت تسلط است. در کا ملتروس و بهیشترفته برین جمهوری دمکراتیک سرمایه داری این سمایرات چشم نمی خورد. حق رای عمومی و همگانی است و دولت ظاهر از طریق انتخابات همگانی تعیین میگردد. حقوق سیاسی مردم ظاهر در مقابل قانون، مساوی قلمداد میشود و گویا همگان در مقابل قانون با یکدیگر مساوی و برابرند. این است ظاهر دمکراسی روزوازی. (در باره باطن ماهیت آن در ادامه مقاله سخن خواهیم گفت).

حال زمان آن رسیده است که تعریف مشخص (دموکراسی) را متعنه بگیریم: "دمکراسی شکلی از دولت است" (۱) و "دمکراسی با تسعیت اقلیت از اکثریت هما نندنبخت، دموکراسی عبارت از دولتی است که تسعیت اقلیت از اکثریت را تصدیق دارد، یعنی سازمانی است برای اعمال قوه قهریه سیستماتیک یک طبقه بر طبقه دیگر، یعنی بخشی از اهالی بر بخش دیگر" (۲) (تاکید - ات از خود لنین است).

بر اساس این تعریف مشخص و دقیق از (دموکراسی)، کاملاً روشن میگردد که برای طبقه

شناخت ماهیت (دمکراسی)، میباشد محتوای آن شکار فته گردد. چرا که بررسی شکل، بدون بررسی محتوای آن، هیچگاه واقعتاً نشان نخواهد داد. یک جمهوری دمکراتیک، یک شکل حکومتی است. ماهیت دمکراسی آن چگونه روشن میگردد؟ با شکار فتن محتوای این جمهوری.

شکار فتن محتوای یک دولت و حکومت چگونه صورت میگیرد؟ با این طریق که مشخص نمائیم، آن دولت، ارگان ملطه چه طبقه و با طبقه - سی میباشد؟ بنا بر این، هنگامی که مسئله دمکراسی مطرح میگردد، بلافاصله این سؤال در پیش روی ما قرار میگیرد: چگونه دمکراسی ای؟ دمکراسی چه طبقه ای؟ چرا که اگر فکر سلیم و نارنج را مورد تسمخر قرار ندیم، آنگاه روشن است که تا زمانی که طبقات گوناگون وجود دارند، نمی - توان از "دمکراسی خالص" سخن به میان آورد. بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت. (۱۵).

بدینگونه، بررسی تاریخ و تحلیل علمی از جامعه سیاسی آموزد که در سر خورده مسئله (دمکراسی)، آغاز کردن از مناسبات "اکثریت - با - اقلیت"، ملط و گمراه کننده است. در واقع آنچه که با بدما خذرا را گیر دوازان آغاز گردد مناسبات طبقات، مناسبات استثمات و گفندگان با استثمات شوندگان است.

نتیجه گیری کنیم:

■ - دمکراسی شکلی از دولت است.

■ - دمکراسی بعنوان (روپنا) باز برینا (شیئوتولید) رابطه مستقیم دارد.

■ - دمکراسی خالص، وجود ندارد و دمکراسی طبقاتی است.

بر اساس چنین نتیجه گیری و تنها نتیجه - گیری صحیح و مارکسیستی از مسئله، این امر نیز مفهوم میگردد که "دمکراتیسم" یعنی (خوا خواهی از (حاکمیت مردم)) نیز مفهومی کاملاً طبقاتی است. هر طبقه و قشری در جامعه، بر اساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود، خواه آنگونه

"دمکراسی" میباشد که در چهار چوب منافع (دموکراسی)، کاملاً روشن میگردد که برای طبقه

مردم را آنگونه معنا میکند که در ظرفیت و چهار-
چوبه اندیشه طبقاتی اش جای گیرد.

برپایه این واقعیت است که در جامعه
سرمایه داری وابسته ایران، به سه نوع
دمکراتیسم: (دمکراسی کاذب) (کدامل آن
بورژوازی میباشد)، (دمکراتیسم ناپسگیر که
حامل آن عمدتاً اقشار خرده بورژوازی هستند و
"دمکراتیسم پسگیر" که متعلق به طبقه کارگر
است، مواجه هستیم. شناخت این انحرافات
(دمکراتیسم)، چگونگی و دامنه آن، برای طبقه
کارگر اهمیت حیاتی دارد. چرا که تنها با دست
یافتن به چنین شناختی است که طبقه کارگر از
کشیده شدن به بازی شمارها، اعلامیه ها و وعده و
وعیده ها، خالصی خواهد یافت. تنها در این صورت
است که طبقه کارگر قادر خواهد شد با دوستان و
دشمنان خود را نسبتاً خوب و بد روشن بینان
بر حوردمای بد و درماریزه مارچ یا خودبسراری
برفراری "تنگنیزترین دمکراسی" پیروزی گردد.

دموکراتیسم کاذب:

دمکراتیسم بورژوازی سرچشمه هائی استوائت؟
سورژواری خواهان حکومت دمکراسی میباشد؟
سرای دیانت صاحب مجمع این پرسشها، باید
بطور محسوس بورژوازی را در رابطه با
دمکراسی از حصار تاریخی بررسی سازم.
سورژواری از اغراضات خود، در آن زمان
که یک سروری پیرونده انقلابی بود و بر علیه
نظام کهنه و پوسده فئودالی میجنگید، رسالت و
ما مورث برافراشتن پرچم دمکراسی را در مقابل
استبداد فئودالی برعهده گرفته بود. چرا و چگونه؟
سازند سرمایه داری، توسعه مبادله و تجارت
و پیشرفت و تکامل صنعت، جهش عظیمی در شرایط
زندگی اقتصادی در جامعه بوجود آوردی در عین
حال بهیچوجه بدنبال چنین جهش عظیمی در
زندگی اقتصادی، تغییرات سیاسی متناسب با
آن بوجود نمیاد. نظام دولتی فئودال باقی
ماند. درحالیکه جامعه بیشتر و بیشتر سورژواری
میشد. تجارت در مراحل عالی اش (مشخصاً تجارت
بین المللی و تجارت جهانی) - در حرکات خود
ما حیوان آزاد و بدون مانع کالا را طلب میکرد که
بمسوان (ما حب کالا) دارای حقوق مساوی باشند.

و نتوانست مطابق حقوقی که همه آنها (لااقل در
یک منطقه) در برابران یکسان اند، به مبادله
بپردازند. لازم گذاردیم دست به دست
کارگامی و کارخانه ای وجود تعدادی کارگر
آزاد است. از یک طرف آزادان فئودالهای منفی
و از طرف دیگر آزادان بازار، تا ضحما بتوانند
نیروی کارشان را بفروشند... ولی هرگاه، نسبت
اقتصادی، آزادی و تساوی حقوق طلب میکردم
سیاسی، فئودالهای منفی و نوابای و سزوار
قدم بقدم در سوراخ قرار میداد... هستند در
اثر پیشرفت اقتصادی جامعه، خواسته آزادی از
فئودالیت فئودالی و ایجاد تساوی حقوق از طریق
نا بودی بی عدالتیهای فئودالی در دستور روز
قرار گرفت. میباشد اما دویمتری میباشد...
و راه دیگری جز این نبود که لغو امتیازات
فئودالی و آزادی اشراف از مالیات و دیگر
امتیازات سیاسی اقشار مختلف نیز درخواست
گردد. (۶)

با این ترتیب مشاهده میکنیم که شمار
(دمکراسی) از جانب سورژواری باقی بوده یک
تبار عملی نظام اقتصادی، که در یک سیستم جامع
نظریات اقتصادی و سیاسی، بنام لیبرالیسم
(آزادخواهی) برعهده، انقلابیائی که امتیازات
فئودالی را نبود کردند، پیام آزادی، برابری
و حق مالکیت شدند. از آنجا که نیروی تسامی
اقتصادی طبقات جامعه و پیرونده هفتان برابری
پیروزی سر فئودالیسم تا شریتمین کنندهای
داشت توانست اساسی ای که برخی از انقلابات
سورژواری عرصه میکردند، قوانین دمکراتیک بود

اما آنچه که در عمل اجرائد، حتی در دهان ماسون
سوسده بود. بلکه برعکس آزادی، سورژواری،
محمی آزادی حایل و غارت طبقات حاکم سرای
سرومندان و در سندان معطرات آزادی فروش
نیروی کار (برای کارگران و زمینکنان بود.
یعنی آزادی اسباب این که کدام کارگر مایا
کارخانه دارا و را استثمار کند!

"دمکراتیسم" سورژواری حوان و افلاسی،
محدوده چهار جوب مافع طبقاتی اش بود و همین
دلیل تفاضی (دمکراتیک) شدن (همگانی شدن)
از جانب سورژواری، هیچگاه (حق مالکیت) در
برگرفت و حتی انقلابی ترین و دمکراتیک ترین
قوانین سیاسی سورژواری، هیچگاه خواست

(عمومی شدن) مالکیت و ثروت را مطرح ننمودند. "دمکراتسم" بورژوازی حتی در آن زمان که سرشار از خون زندگی بود و شروشی تاریخی داشت (دم بریده)، (محدود) و (مشروط) باقی ماند. بورژوازی بر نفوذ الیسم پیروز نشد و ما تبیین دولت را از سلطنت استبدادی فئودالی ساخت. بر د. اما این ماشین دولتی (بورکراتیک) - نظامی (راداگان) نگرد. بلکه آنرا تکامل بخشد و برای حفظ سلطه طبقه خویش بر دیگر طبقات آماده کرد.

در اینجا باید این مسئله مهم را بیان کنیم که فوآنین "دمکراتیک" جمهوری بورژوازی یعنی همان فوآنینی که امروزه در پیشرفته ترین جمهوری های "دمکراتیک بورژوازی" جاری است در طول زمان متکامل نشد و در این راه سازات طبقه کارگر و زحمتکشان نقش تعیین کننده ای در گسترش همین دمکراسی ما هیتا "محدود و مشروط" داشته است. در ابتدای حکومت بورژوازی آن زمان که پایه های قدرت سرمایه داری هنوز آنقدرها گسترش نیافته بود، طبقه سرمایه دار حاکم از ترس (قدرت گیری توده ها) همین اصول ادعایی خود را نیز زیر پا گذاشت و در بسیاری از زمینه ها (مثلا برای زنان، کارگران و...) حق رای را ممنوع ساخت. اما همراه با گسترش مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و نیز همزمان با استحکام پایه های سرمایه داری، این ممنوعیتها لغو گردید و ظاهرا همگان در مسائل قانون برابر گردیدند. (در ادامه مطلب خویش خواهم دید که این برابری واقعا به چه معناست)

بورژوازی در روند رشد و تکامل خویش، دوران رقابت آزاد را پشت سر گذاشت و به دوران امپریالیزم، دوران انحصارات گام نهاد. اکنون بورژوازی آخرین مراحل رشد خود را طی می نماید. تولید جامع به منظور وسیع اجتماعی شده و از طرف دیگر مالکیت خصوصی همچنان با مرامات و ثروت متمرکز تر شده است. در نتیجه تمام دروسی شود تولید سرمایه داری که "اجتماعی" بودن تولید "و" خصوصی بودن مالکیت است، به حاد ترش شکل خود انکار گشته است. اکنون بورژوازی که زمانی یک نیروی پیشرونده و انقلابی بود و در سنگر مبارزه بر علیه فئودالیسم می جنگید، به یک نیروی ارتجاعی و بازدارنده

تبدیل شده است. در سنگر ارتجاع بر علیه طبقه کارگر بیشتر و می جنگد و با جنگ و دندان میگوید که جلوی رشد و تکامل جامعه را گرفته و اوضاع را به نفع خود تثبیت نماید. اوضاعی که جز فقر و فلاکت برای توده های وسیع رنجبر و سودرشار بر برای اقلیتی توانگر، هیچ شمره ای در بر ندارد.

این تغییر در نقش اقتصادی بورژوازی، نمی تواند در موقعیت سیاسی این طبقه بی تاثیر باشد. بورژوازی در دوران امپریالیزم، دیگر یک نیروی دمکرات نیست (و نمیتواند باشد). جوهر اقتصادی امپریالیزم، انحصارات است و روئای مناسب چنین اقتصادی نه دمکراسی، بلکه متظافا ارتجاع سیاسی است. ارتجاع سیاسی ما انحصار. منطق است و به همین دلیل است که امپریالیزم همچنانکه در سیاست خارجی غرور افشا دطلب است و میگوید آزادی و از خلقهای دیگر طلب نماید، در سیاست داخلی نیز خواستار طلب دمکراسی است.

در اینجا این سوالات مطرح میگردند که: بر اساس واقعیات بیان شده آیا شکل "جمهوری دمکراتیک" در دوران امپریالیزم مکان تحقق ندارد؟

در اینصورت "جمهوری های دمکراتیک" موجود در کشورهای امپریالیستی کنونی (آمریکا - انگلیس و...) چگونه مستقر گردیده اند؟ فوآنین به این مسئله پاسخ میدهد:

"جمهوری دمکراتیک" متظافا "پاسیابه داری" تفا دارد، زیرا "رسم" شروع و تجدید و تقریر در یک زمینه در نظر میگیرد. و این تفا دی است میان رژیم اقتصادی ورو ساخت نیاسی، همین تفا، جمهوری را در مقابل امپریالیزم قرار میدهد، و این تفا در تحقیق با حاد شده است چرا که با تشبیه شدن انحصار بجای رقابت آزادانه، تحلیقی یافتن همه آزادی سیاسی را با زهم دشوار تر میکند. گفتم بر اساس سیاست انگلیس توضیح میدهد که چگونه سرمایه داری بایالتی شیوه ها نی برای ما اصطلاح این تفا (در واقع پوشانیدن آن) "جمهوری دمکراتیک" را برقرار می سازد و این "جمهوری دمکراتیک" وسیله ای برای پوشانیدن چهره رشت سرمایه داری در یک لافاف زسا میشود سرمایه از طریق "جمهوری دمکراتیک"، سلطه خود را بطریق غیر مستقیم اما بسیار مطمئنتر اعمال

این شیوه ها چیست؟ - تطبیع و فساد کردن
 مستقیم ما مورین - همبستگی و پیوند دادن
 میان حکومت و بورس. (در بحثهای آینده ما به
 بررسی ماهیت و مفهومی این "جمهوری دمکراتیک"
 که در آن همه چیز از طریق سرمایه و در بورسهای
 سرمایه داران تعیین میگردد سخن خواهیم گفت)
 لنینیسم بر پایه این تحلیل مارکسیستی، مسئله
 ظاهرا متناقض "جمهوری دمکراتیک" در دوران
 امپریالیسم را توضیح میدهد:
 "و حال هنگامی که سرمایه داری جایش را به
 امپریالیسم داده است، یعنی سرمایه داری
 انحصاری جای سرمایه داری ماقبل انحصاری را
 گرفته، در روابط مذکور در فوق چه چیزی تغییر
 میکند؟

تنها تغییر این است که اقتدار بورس
 افزایش مییابد، زیرا سرمایه مالی عبارت است
 از سرمایه بسیار بزرگ صنعتی که به مرحله
 انحصار رسیده و با سرمایه بانکی درهم
 آمیخته است. بانک های بزرگ با جذب کردن
 بورس در خود، با آن درهمی آمیزد.
 به اینگونه لنینیسم با تحلیل علمی از
 امپریالیسم نشان میدهد که در دوران امپریالیسم
 این سرمایه مالی است که حکومت میکند و
 حکومت سرمایه مالی نیز از طریق "جمهوری
 دمکراتیک" بسیار مطمئن تر اعمال میگردد، چرا
 که "دمکراسی" اکنون بهترین لفافه ای است
 که چهره زشت سرمایه داری را از توده ها میپوشاند.
 اما در پروسه حیات امپریالیسم درنده خو
 زمانی فرا میرسد که بر حسب فروپاشی و بحران
 امپریالیستی، این لفافه زریه دریده میشود
 و چهره واقعی امپریالیسم ظاهر میگردد. حکومت
 فاشیستی ارتجاعی، در واقع سرمایه داری بی
 پوسته است.

اشکال فاشیستی دیکتاتوری بورژوازی چگونه صورت می پذیرد؟

در نتیجه حادث شدن تضادهای درونی سرمایه -
 داری و به نقطه اوج رسیدن آن، زمانی میرسد که
 بورژوازی ناگزیر میگردد که اشکال "دمکراتیک"
 حکومت را از میان بردارد، بحرانهای عمیق
 اقتصادی - اجتماعی بورژوازی را ناچار میسازد

که غنای (دمکرات منشی) را از چهره بردارد و از
 (دیکتاتور دیمکراتیک بورژوازی) -
 (دیکتاتور فاشیستی بورژوازی) گذر کند.

ظهور (دیکتاتور فاشیستی) دقیقا مبنای
 بروی گنهای عمده امپریالیسم میباشد. ویژگی -
 های امپریالیسم، یعنی تمرکز تولید و سرمایه
 پیدايش انحصار باطعیم اقتصادی و تقسیم
 جهان میان قدرتهای بزرگ امپریالیستی،
 موجب میگردد که تضادهای حاکمیت بورژوازی نیز
 که بر این پایه های اقتصادی استوار میباشد
 تمایل به تغییر شکل از حالت (دمکراتیک) به
 (ارتجاع آشکار) پیدا نمایند. آن هنگام که
 بحران های عمیق اقتصادی - اجتماعی که ناشی
 از حادث شدن تضادهای درونی نظام سرمایه داری
 میباشد، به پای های حاکمیت بورژوازی را لرزه
 درآورد، و هرگاه همیشه طبقه کارگر و رعیتان در
 چنین شرائطی انقدر نیرومند نباشد که بواسطه
 با ظهور فاشیسم مقابله کند، تمایل بورژوازی به
 تحقق خواسته پوت و بورژوازی دست به محو هر
 گونه "دمکراسی" و برقراری دیکتاتور ارتجاعی
 فاشیستی خواهد زد. نظیر آنچه تاریخ چهره آسرا
 به ما نشان داده است: فاشیسم هیتلری در آلمان،
 فاشیسم ایتالیا و ...

نتیجه گیری نهایی:

■ - دمکراتیسم بورژوازی در دوره ای که
 بورژوازی از نظر تاریخی مترقی بود نیز بسیار
 ماهیت طبقاتی آن محدود، مشروط و ناپایدار بود.
 ■ دمکراتیسم بورژوازی در دوران امپریالیسم
 تبدیل به لیبرالیسم میان پیوسیده ای میگردد
 که در واقع چیزی جز (دمکراسی) کاذب نمیشاند.
 ■ شکل گیری ارتجاع سیاسی در دوران امپریالیسم
 برپایه تمرکز سرمایه و پدید آمدن استبداد باعث
 میگردد که در شرایط مشخص تاریخی یعنی وجود
 بحران حاد اقتصادی - اجتماعی و نبود جنبش
 نیرومند طبقه کارگر و جمعیتان، بورژوازی
 هرگونه دمکراسی را محو نموده و دیکتاتوری
 ارتجاعی فاشیستی را برقرار کند.

دموکراسی بورژواشی بر چه اساسی استوار است:

در این ادارات قرار گرفته اند و امور را هدایت میکنند و فرمان میدهند. این دستگاه پلیس و ارتش است که اعتراضات کارگران و زحمتکشان را سرکوب و کفله میکنند. و این سازمانها عسلی نه پذیرنده دارای حقوق متنازعه و بر مردم سلطه خود را تحمیل میکنند (۷) این است دستگاه دولت بورژواشی. و این دستگاه در دوران امپریالیسم، بطرزی سابقه ای رشد میکند و هیولا و قدرت میگردد و سلطه خود را بر کارگران و زحمتکشان گسترده میکند.

حال پیش تر بر روی می بینیم که (پارلمان) و (قانون اساسی) که به ادعای بورژوازی ابزار حاکمیت مردم و نا من حفظ این حاکمیت میباشد چنانست در (دموکراسی بورژوازی) بازی مینماید نقش پارلمان و قانون اساسی در (دموکراسی بورژواشی)

دموکراسی پارلمان بورژوازی، دموکراسی غیر مستقیمی است که در آن نمایندگان مجلس شهردارها و استاندارها، اعضای انجمن های شهری و غیره که با صلاح با رای اکثریت مردم انتخاب شده اند در اداره امور شرکت میکنند. نقش و قدرت اکثریت زحمتکشان جا معه ملقط به این محدود میگردد که هر چند سال یکبار در رای گیری شرکت کنند و سپس به کاری بنشینند. این رای برای مدت تعیین شده قابل پس گرفتستن نیست و انتخاب کنندگان نمیتوانند نمایندگان را معزول سازند. اکنون بررسی همین (حق رای) و "انتخابی بودن" به ما نشان میدهد که واقعیت چیست و در حقیقت "برابری بودن" و "عمومی بودن" رای مردم در دموکراسی بورژواشی چه معنایی دارد: "آزادی انتخابات" و "حق رای عمومی" در جا معه اینکه میلیونها نفر از کارگران و زحمتکشان به علت فقر و رنج و زیادی کار و زحمت هیچگونه فرصتی برای مطالعه، فکر کردن، سنجیدن و انتخاب کردن ندارند و بیش عظیمی از آنان حتی از سواد کافی بی بهره اند. در جا معه اینکه کارگران و زحمتکشان یک هزارم امکانات تبلیغی عظیمی را که در اختیار

حال در ادامه بحث خویش به بررسی چگونگی "دموکراسی بورژوازی" می پردازیم. این بررسی نشان میدهد که "دموکراسی بورژوازی" بر چه پایه های استوار است. "دموکراسی بورژواشی" مدعی است که حکومت اکثریت میباشد، زیرا همه اعضای جامعه دارای حق مساوی شرکت در تعیین امور دولت و حکومت هستند. اعضای جامعه از طریق انتخابات از این حق بطور فعال استفاده میکنند. در نتیجه حکومتی که از انتخابات حاصل میشود حکومت اکثریت است.

اگر قدری در طرز کار ما بین دولتی بورژوازی دقیق شویم، ما بهت این دموکراسی را کاملاً درمی یابیم و بر اینمان مفهوم میشود که دموکراسی بورژواشی، در واقع بجز بوروکراسی ارتجاعی که سر با مسلح است، چیزی دیگری نمی باشد. در واقع ما بهت (بوروکراتیک - نظامی) نهادهای دموکراسی بورژواشی (در بر غور دیده هر موسسه جامعه سرمایه داری آشکار میگردد. به سلسله مراتب موجود در موسسات جامعه سرمایه داری نگاه کنید: در ادارات، کارخانه ها، در سازمان های مطبوعات و... زحمتکشان دسته جمعی مشغول کار هستند. اداره و چرخاندن امور "مکانی" و (عمومی) است. اما سرخ تصمیم گیری، از سلسله مراتبی میگردد که در رأس آن یک بورژوا - بوروکرات قرار دارد. چه ارگانی این بوروکراسی ارتجاعی را حفظ میکند؟ ارتش و نیروهای مسلح بورژوازی که خود نیز همانند یک اداره، بطور سلسله مراتبی و کاملاً بوروکراتیک اداره میشوند. در دردهای پایین فرزندان کارگران و زحمتکشان که آلت سرکوب بورژوازی اند سازماندهی شده اند و در بالا فرماندهان بورژوا بوروکرات هستند که فرمان میرانند. ارتش و بوروکراسی ابزار خاص رژیم سرمایه داری است. بعضی همان سازمانهاست که از اصل حق مردم را در تعیین نظام سیاسی اداره دولت پایمال میکنند. این مقامات بوروکرات هستند که به نمایندگی از جانب دولت

طبقات سرمایه داران و زمینداران است ندارند. درحالیکه قانون دولتی برای طبقات و برای نماینده شدن می گذارد که کارگران و زمینداران عملاً نتوانند بنده مجلس راه پیدا کنند (تظنیر سواد و تخصص) در اکثریت جوامع سرمایه داری از شرکت و انتخاب کمونیستها که نمایندگان واقعی کارگران و زمینداران هستند، به وسیله قوانین گوناگون جلوگیری میشود.

در چنین مجموعه شرایطی (پارلمان و) حق رأی (چونشی بازی میکند) آنها میتواند بخشی جزالت و ابزار فریب زمینداران بعهده داشته باشد؟

جواب این نیست و نمیتواند باشد. (پارلمان) وسیله ای است که حکومت بورژوازی با تکیه بر آن وانمود میکند که حکومت مردم است. حال آنکه در انتخابات پارلمانی سرمایه داری، در واقع داد و طلبان نمایندگی توسط احزاب قدرتمند حاکم تعیین میشوند و با تدارک کلیه مقدمات قضیه آنچنان به پیش میرود و تبلیغات آنطور سازمان داده میشود که همه میدانند به کدام چهره ها باید رأی داد.

به این ترتیب پارلمان تبدیل به مکانی میشود که هر چند سال یکبار مردم زمیندار خود تصمیم بگیرند که کدام یک از اعضای طبقه حاکمه می باید در آن بنشینند و قوانین سرکوب کننده کارگران و زمینداران تصویب کنند. (۸) اما تصمیمات اساسی و تعیین کننده در پشت پرده گرفته میشود. در باره نگاه در بورس ها و مجامع سرمایه داران حاکم.

قانون اساسی بورژوازی نیز در واقع خامن حفظ مالکیت خصوصی و امتیازات ثروت است. حتی دمکراتیک ترین قانون اساسی بورژوازی را نیز نمیتوان یافت که در آن به ما داده ها و شمره های گوناگون حق سرکوب مبارزات کارگران و زمینداران پیش بینیشده باشد.

آزادیهای پیش بینی شده در قانون اساسی بورژوازی نیز بطول انبساطی ماهیتی کاملاً طبقاتی دارد.

آزادی اجتماع، در شرایطی که ثروتمندان بهترین ساختن های عمومی و خصوصی را در اختیار خود دارند و اجتماعات باقی مانده از

و نیروهای مسلح حفاظت میشود، و در مقابل کارگران و زمینداران و نیروهای انقلابی برای بیان خواسته های خود، نه تنها به هزاران امکانات طبقاتی دارا را در اختیار دارند بلکه به محلی کوچکترین اعتراض جدی، به وسیله همان نیروهای مسلح بورژوازی سرکوب میشوند، جز حیل و فریب چیزی نیست.

آزادی مطبوعات، درحالیکه بهترین دستگاه های چاپ و بزرگترین اخبارهای کاغذ سازمان های مطبوعات در تسلط سرمایه داران است و درحالیکه دولت حاکم بر مطبوعات کنترل دائمی دارد بدو و فریبی بیش نیست.

حکومت بورژوازی با در دست داشتن تمامی امکانات بیان و تبلیغ عقیده (امکانات تشکیل اجتماعات، چاپ و پخش مطبوعات، رادیو و تلویزیون و...) در واقع با حیل و تدبیرترین شکلی، آزادی عقیده و بیان را از طبقات کارگر و زمینداران سلب نموده است.

بررسی واقعی "حق دمکراتیک مردم در جامعه سرمایه داری نشان میدهد که چگونه ثروتمندان و زمینداران در دمکراتیک ترین کشورهای بورژوازی هر دو هرگاه خود، با تفاذی بین برابر ظاهری که "دموکراسی" سرمایه داران اعلام میدارد و هزاران محدودیت واقعی و حیل و نیرنگی که کارگران را به بردگان مزدور تبدیل مینماید، روبرو هستند" (۹)

با تحلیل چگونگی "دموکراسی" بورژوازی اکنون میتوان کاملاً تعیین نمود که ماهیت "دموکراسی بورژوازی چیست؟

"دموکراسی بورژوازی در جامعه سرمایه داری، همیشه و در تنگنای استثمار سرمایه داری فشرده شده و لذا در ماهیت امر همواره دمکراسی برای اقلیت یعنی لفظ برای طبقات دارا و لفظ برای توانگران است. آزادی جامعه سرمایه داری همیشه تقریباً همان است که در جمهوری های باستان یونان بود، یعنی آزادی برای برده داران، بردگان مزدور و اسیر (یعنی کارگران) به حکم شرایط استثمار سرمایه داران از شدت فقر و احتیاج چنان در فشارند که "نه حلل پرداختن به دمکراسی" را دارند و نه "حال پرداختن به سیاست را" و هنگامیکه حوادث جهان عادی و آرام دارد اکثریت اهالی از

شرکت در زندگی اجتماعی - سیاسی و فرهنگی
دموکراسی برای اقلیت نامحزبانان، آس
است دمکراتیسم سرمایه داری.

دموکراتیسم بورژوازی در جوامع تحت سلطه امپریالیسم:

حضور امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه
تأثیرات خود را بر موقعیت اقتصادی - اجتماعی
این جوامع و طبقات در عرصه مبارزه
طبقاتی باقی میگذارد. در این محث ما به
جنگی این تأثیر در رابطه با طبقه بورژوازی
انگونه جوامع می پردازیم.

نقش بورژوازی در اینگونه کشورها (و از
مملکت کشورها) مستقیماً به شیوه تولید مملکت در
جامعه بازمیگردد. در جوامع (نیمه فئودال -
نیمه مستعمره) که در واقع شیوه تولید فئودالی
بر اقتصاد جامعه مملکت است، بخشی از بورژوازی
ملی، «بویژه بخش صنعتی آن، از آنجا که خواهان
نا سودی فئودالیسم میباشد، علیرغم آشکاری
ذاتی آن که از پیوندهای ناگسستی بورژوازی
در سراسر جهان و وحشت بورژوازی از طبقات
کارگرو زحمتکش ناشی میگردد، در نبرد بر علیه
فئودالیسم دارای تمایلات مترقی میباشد و از
این رو بورژوازی در این کشورها، با آنکه کاملاً
آماده توافق و سازش با بورژوازی امپریالیستی
بر علیه طبقه کارگرو زحمتکش است، اما در
مقاصد از مبارزه، در کنار کارگران و زحمت -
کشان قرار میگیرد.

در جوامع سرمایه داری وابسته، نظیر کشورها
بورژوازی چه نقشی ایفا می کند ؟

در (سرمایه داری وابسته) از آنجا که
امپریالیسم، به تمامی در اقتصاد کشور ریشه
دوانده است و قانون مافوق سودا امپریالیستی
بر اقتصاد این جوامع حکومت میکند، در نتیجه
تولید و بازتولید سرمایه در چهار رچوب این
قانون انجام میگیرد. در واقع کل طبقه
بورژوازی در چنین اقتصادی، در چهار رچوب
مناسبات سرمایه داری به غارت و چپاول کارگران

و کس سود می بردارد، نتیجتاً تمامی اقشار
مختلف بورژوازی به امپریالیسم وابسته اند...
به همین دلیل است که بهیچ رودر چنین جوامعی
از سرمایه ملی و سورژوازی ملی و مستقل و ضد
امپریالیست سخن نمیتواند در میان باشد. (۳)
حاکمیت قانون مافوق سودا امپریالیستی
بر اقتصاد این جوامع، ایجاب میکند که
دیکتاتوری غش و لجام گسسته تنها روشی
متمناسب با چنین زیربنایی گردد. ما سپس
دولتی (بوروکراتیک - نظامی) ارتجاعی،
ایز را تحمیل ستیم امپریالیستی در اینگونه
جوامع است. تنها در شرایط وجود چنین
دیکتاتوری است که (سرمایه داری وابسته)
میتواند دوام یابد.

در چنین شرایطی، منافع کل طبقه
بورژوازی در ایران که مشروط به ادامه روند
استثمار در چهار رچوب مناسبات سرمایه داری
است، مستقیماً با وجود و بقای دیکتاتوری
بوروکراتیک ارتجاعی وابسته پیوند دارد.
منافع سورژوازی ایران ایجاب میکند که این
مناسبات باقی بماند و دعوی میان اقشار
بورژوازی، در حقیقت جز نزاع بر سر (دیکتاتوری
کل طبقه) و (دیکتاتوری بخشی از طبقه) نمی -
باشد. این است واقعیتی که سیاست بورژوا -
لیبرالها "رادرا ما توضیح میدهد، بررسی
احتمالی سیاست بورژوازی لیبرال مابین
در مقطع قبل از قیام و پس از قیام بهیچ -
مسئله را کاملاً روشن نمیزد.

سیاستهای "بورژوالیبرالها"
چه هدفی را دنبال میکند ؟

در دوران قبل از قیام، بورژوازی لیبرال
ایران که چهره های شناخته شده آن، نماینده
سنجایی ها و بارزگان ها بودند، در واقع جز در
پی تأمین دمکراسی برای کل طبقه سرمایه دار نبود
در دنباله چنین خواست و هدفی، "لیبرالها" با
دیکتاتوری ماندگار مخالفیت می نمودند.

"لیبرالها" چه میگفتند و چه میخواستند ؟
"ما به سلطنت کند، نه حکومت" "ما بین ترتیب
- در این زمینه رجوع نموده به کار سنو ریک
نماز (در نقد مقوله نظام وابسته)

نه مخالفت با سلطنت و نه مخالفت با سرمایه داری در میان نبود. بلکه برگردان سخن لیبرالها به زبان اعلی چیزی جز این نمی شد: ما هم شرکتها، سهام چیزی که ما را میخوانند، این بود که اختیارات شاه قدری کاهش یابد، بشرطی که این اختیارات به آنان یعنی بورژوا لیبرالها تعلق بگیرد. در پی چنین سیاستی بود که آنها تا آنجا که میتوانستند کوشش میکردند که جریان انقلاب را در چهار چوب قانون اساسی شاهنشاهی به بند بکشند و آنهمه از گسترش امواج انقلاب توده های زحمتکش و خفت داغ شده، بورژوا لیبرالها میخواستند که طوفان انقلاب گفتمانی بوسید سرمایه داری و استوار در هم بکشند و تکلیف (سودهای) کلان آنان را هم بگریزند. این ترس و وحشت طبقاتی کاملاً طبیعی است چرا که: "بورژوازی می ترسد که در مبارزه، دارا بشیر که او را به نظام موجود (یعنی سرمایه داری) پیوسته میرسد، ادرست برود. میترسد کارگران در فعالیت انقلابی غوغا به انقلاب سوسیالیستی میل نمایند. میترسد دستگاه دولتی و بوروکراسی که منافعی با هزاران قید و بند به سامع طغیان دارا منحل است، کاملاً کنار نهاده شود...." (۱) و با رایسن "بورژوازی کوچکترین اشتیاقی به اشتغال قدرت دولتی به مردم ندارد. با آنکه برای ظاهرهای شیفته گفتار دربارها اشتغال قدرت به مردم است، اما تنها خواهان تقسیم قدرت است" (۲) هنگامی که علیرغم ترس و لرز فئودال و لیبرالها و با وجود تمام دست و پا زدنهای این خاشاکین، جنبش توده ها اوج گرفت و پایه های سلطنت وابسته به امپریالیزم را درهم کوبید، بورژوا لیبرالها که از مدت ها پیش زمینه سازی با رهبری غریبه بورژوازی جنبش را فراهم کرده بودند، به دست و پا افتادند که تا آنجا که ممکن است مناسبات قدیمی را حفظ نمایند و توده های زحمتکش را از درهم شکستن ارکانهای سرکوش نظام سرمایه داری بر حذر بدارند این بود معنای نقشه های بازسازی و تقویت ارتش و گسترش بوروکراسی که ششامی دوران پس از قیام پریزبان بورژوا لیبرالهای ارتجاعی جاری بوده است.

امروز، بورژوا لیبرالها برای چه مبارزه میکنند؟

ستیزگوشی لیبرالها با حزب جمهوری اسلامی که امروز نقش اساسی را در هیئت حاکمه دارا است جدا از اهمیت طبقاتی و طرف نزاع نیست و نمیتواند نباشد.

بورژوازی لیبرال، خواهان آن است که دیکراسی برای کل طبقه بورژوازی ایران تأمین گردد و با به زبان دیگر دیکتاتوری کل طبقه بورژوازی برگردانده شود و زحمتکش برقرار شود. به همین دلیل است که وقیحات از منافع سرمایه داران بزرگ فراری نیز دفاع میکنند! و برای داغان شدن آنان انگ میبزنند.

اما جناح حزب که نمایندگی بخشی از بورژوازی ایران را بعهده دارد، خواهان اعمال سلطه و دیکتاتوری (بخش خود) است و در دنیا لسه چنین تضادی است که نزاع آغاز شده.

اسلحه بورژوا لیبرالهای مکار در این جنگ فداخلی، (لیبرالیزم) است. بورژوا لیبرالها در پشت نقاب "آزادیخواهی" سپر گرفته اند و سردمدار مبارزه با "انحمارطیلی حزب حاکم" گشته اند (دیکتات ناشی). حربه اساسی لیبرالها برای پیروزی بر جناح حزب، در این جنگ قدرت است. اما فریادهای آزادیخواهی لیبرالها چیزی جز ظنن آوای ثوم سرمایه دارانی نیست که حریماته منافع "خود" را طلب میکنند. منافع بیشتر و سودهای سرشارتر، به قیمت خون میلیونها کارگرو زحمتکش که زیر بار رستم و استعمار سرمایه داری وابسته گمراه کرده اند و خونشان در شیشه میشود.

همچنانکه نمره های "فدالیبرالی" و "فد" امپریالیستی "حزبها، جزا شکا س فریاد سرمایه داران سلطه طلبی نیست که میکوشند "استعمار" را در زور و (مذهب و شرع) به پیچند و دیکتاتوری طبقاتی خود را در پیوش (حاکمیت مستقیمین) جا بزنند.

معنای آزادیخواهی بورژوا لیبرالها

اندکی دقت در عملکردهای بورژوازی لیبرالها در جهت کار که هم اکنون میان بخش های مختلف بورژوازی در هیئت حاکمه پریزبان

دارد، دروغ و فریب لبرالها میسر نمی‌گردد مگر آنست که
بورژوازی را آشکارا می‌کشد.
هم اکنون، در شرایطی که کارگران و زحمتکشان
از جنگ ارتجاعی به تنگ آمده اند و روز به روز
بیشتر به مایهت فداطلبی هیئت حاکمه آگساده
میگردند، لبرالهای خائن که خود را از غار در
اقدامات ضد مردمی حکومت کاملاً بیگانه می‌دانند
با عوام مغربسی بیشتر مانده ای مخالفت خوانی را
آغاز کرده اند و با ملاح از "درستیز" با حکومت
درآمده اند!

همچنانکه گفتیم یکجا نباید جنگ قدرت
ارتجاعی، حزب مرتجع جمهوری اسلامی است که
با پنهان شدن در زیر نقاب شروع و مذهب و بها
به دست گرفتن بخش عمده اهرهای قدرت در صدد
پیاپی کردن برنامه های سرما به دارانه خویش
است و هر روز با درندگی بیشتری به سرکوبانقلاب
میپردازد. چنانچه دیگر لبرالهای ریاکار و
مرتجع هستند که در دفاع از منافع کل بورژوازی
ایران به مخالفت با سیاستهای بخشی از
بورژوازی پرداخته اند و برای حفظ و گسترش
منافع ارتجاعی خود میگرد (بسی مدتی این نماینده
عادل و آگاه بورژوازی، این اپوزیسیون
"مسئولیتدار" جمع شده اند و به توطئه چینی بر
علیه انقلاب کارگران و زحمتکشان مشغولند.
بورژوا لبرالهای مکار فریاد میزنند: در
وادی و تلو بیژن و مطبوعات ما نور بر سرار
استقلال پیش زد و سترو خاندگان ما، بخش نمی‌شود
به رهش جمهوری و همین وحله میشود. آزادی از
دست رفته است.

لبرالها شعار می‌دهند: آزادی مقدس است
چنانچه آزادی محکوم است.

اما آیا این حمله کاران هیچگاه به سرکوب
و خشیانه خلق کرده اعتراض کرده اند؟
آیا آنها هیچگاه به سرکوب و خشیانه کارگران
زحمتکشان بیگار، دهکداران، مبادان، دانش —
آموزان و دانشجویان، مسلمین و... اعتراض
کرده اند؟

آیا آنها هیچگاه خواهان حق آزادی بیان
و اجتماعات برای نیروهای انقلابی شده اند؟
آیا لبرالها هیچگاه به سرکوب و خشیانه
نیروهای انقلابی و کمونیست، به اعمال ظلم
آشکار و کمونیستها و انقلابیون اعتراض کرده اند؟

آنها؟
آیا لبرالها هیچگاه از آزادی اعتصاب شخصی
گفته اند؟
لبرالها در اطراف اعدام ها و کتله ها و قدرت
مندان رژیم شاه هیچ وادادیه ها می‌نمایند
و بهین وسیله از منافع برادران طبقاتی خود
دفاع میکنند.
اما آیا لبرالها به اعدام و ترور گسترده
و وحشیانه کمونیستها و انقلابیون هیچ اعتراضی
نموده اند؟

لبرالها آه و ناله میکنند: "به ما در مجلس
حق حرف زدن نمیدهند!"

اما آیا آنها هیچگاه ما هیئت واقعی مجلس را
نزد توده ها افشا نموده اند؟

آیا آنها هیچگاه به مردم گفته اند که چنین
مجلسی تخریبی است، اخلالگران حاکمیت مردم نیست؟
لبرالها سوز و گداز برای ما می‌نمایند: روحیه
نیروهای مسلح ارتش را خراب نکنید! فرماندهان
هان ارتش را تقویت کنید!

اما آیا بورژوا لبرالهای ما هیچگاه خواهان
مسلح نمودن مردم، مسلح نمودن کارگران و
زحمتکشان شده اند؟

لبرالها تبلیغات برای ما می‌نمایند: وضع
اقتصادی مملکت خراب است. اینها لیاقت
اداره اقتصاد را ندارند!

اما آیا لبرالها هیچگاه به سیستم سرما به —
داری که ما در همه بحرانهای اقتصادی و فقر و
فلاکت توده ها است، حمله نموده اند؟

آیا آنها هیچگاه به ریشه های فقر میلیونها
کارگر و دهقان، میلیونها بیگار و پنهان و آشکار
پرداخته اند؟

پاسخ صحیح غایب این پرسشها منفی است. هر
کارگر و زحمتکش آگاه به این سوالات پاسخ منفی
میدهد. بورژوا لبرالها هیچگاه به این مسائل
پاسخ نمیدهند و نمیتوانند بدهند. چرا که
لبرالها و حزب جمهوری اسلامی هر دو در یک هدف
با یکدیگر وحدت دارند: سرکوب انقلاب کارگران
و زحمتکشان و بازسازی سیستم سرما به داری، چرا
که این انقلاب منافع هر دو آنان را با خود خواهد
ساخت. این تنها روش سرکوب است که مورد

اختلال آنان است. بورژوا لبرالها خواهان

آن هستند که (با پشیم سر بریده شود) و حزبی ها از سرکوب آشکار و علنی حمایت میکنند. بورژوا لیبرالها از آزادی و دموکراسی سخن میگویند. اما در حقیقت خواهان چیزی جز آزادی شما میسرما به داران برای چپاول و غارت بیشتر نیستند. آنها بیشتر مانده در پشت شمارهای زمینگان سنگر گرفته اند تا نقش غالب و اساسی در قدرت سیاسی بیایند. آنان میخواهند به قدرت کامل برسند تا هر چه بهتر و بیشتر شود در زمینگان را غارت کنند مبارزات زمینگان را سرکوب نمایند و میسرما به داری وابسته را بازاری و احیا کنند. لیبرالها آزادیخواه نیستند. بلکه سرکوب گران هستند که نقاب دموکراتیزم به چهره زدند و بخول لنین: "یک لیبرال را بخراش تا در زیر پوست آن یک گروه بان پلیس دریونیفرم نبوی ببینی" (۱۲)

بورژوا لیبرالها با زرگانها و بنی مدرها با اعمالشان بارها به ما نشان داده اند که تمام وعده و وعیدها و شمارها بشان چیزی جز فریب و دروغ نیستند. زیرا امروز آن را میگویند و فردا آنرا زیر پا میگذارند. همانگونه که با زرگان بورژوا لیبرال در دوران زمام داری خود به سرکوب آزادیخواهان میدان و خود ما شد در آن ارتجاعی حزب جمهوری آزادی خواهان واقعی یعنی انقلابیون و کمونیستها را توطئه چین لقب میداد. همانگونه که بنی مدر خود در سرکوب خلق کرد. فعلا لانه ترک داشت و بر سرکوب دانشگاه مهرناشید زد و خلق کرد و دانشجویان انقلابی را بسبک آیت الله خمینی و حزبها "شهابین" نام داد.

بورژوا لیبرالها تا مه تیزی دارند. آنها خطرات در هوا بوم میکنند. هم اکنون تا مه طبقاتی - شان بوی سهمگین انقلاب توده را حس کرده است. پس هر چه سریعتر دست بکار شده اند. مخالفت خود را شدت بخشیده اند و علی تر نموده اند. آنها که تا چند ماه پیش سخن از "وحدت" و "مکوت بخاطر امام" میگفتند، اکنون این حرفها را کنار گذاشته اند و آشکارا به حزب حمله میکنند آنها به این طریق میگویند تا توده کارگر و زمینکن را که از حزب روی برگردانیده اند بطرف خود بکشند و با دیگر برامواج انقلاب زمینگران موارد خنده و کشتی نکسته و در حال غرق خود را به

ساحل نجات بپرسا نند.

لیبرالها تلاشی میکنند که دروغهای همچنان عمومی که از اوج گیری سارما بنی های مردم از حکومت پدید آمده است، کارگران و زمینکنان را با اسفاده از شمارهای خود آنها فریب دهند. با انقلاب دموکراتیک و ما لیبرالیستی را به گجواه سرده و سارما به داری وابسته را نجات دهند. لب کلام لیبرالها را بنی مدر، آبی رو به راه حله گر میگوید: "هدف من نجات جمهوری است" آری هدف لیبرالها نجات سیستم سارما به داری وابسته است که هم اکنون جمهوری اسلامی پاسدار آن است و هر جمهوری دیگری نیز که لیبرالها سرراس آن با خنده جزاین نخواهد بود.

لیبرالها و حزب جمهوری در این جنگ قدرت میگویند هر یک بیشتر توده را به طرف خود میکشند. حزب جمهوری چهره "فداستماری و استعمار" - به خود میگیرد و لیبرالها چهره "آزادیخواه" - مساهمدوی آنان میخواهند توده رنجبران سربان ترفی خود فرار دهند. بهمین دلیل است که آنان از رشد فعالیت مستقل انقلابی، ابتکار و انرژی مردم بعضی کارگران، دهقانان، کسبه، معلمان، کارمندان و ... را بقدر و حجت دارند. حزب جمهوری وسی مدراژ "حضور مردم در محنت" محبت میگذارد. اما بطور حریفها حضور مردم در محنت برای کوبیدن رقیب است و منظور لیبرالها نیز جز این نیست. بنی مدر بدش نمیدارد از مردم دعوت کنند تا گوشمالی کوچکی به حزب جمهوری بدهند. اما رندا استکار و فعالیت مستقل و انقلابی مردم، بنا همینجا کافی است! همس که این رشد و فعالیت انقلابی تا به آجا میرسد که از چهار چوب منافع آنان پای در اثر گذارد و حاکمیت آنها را تهدید نماید هنگامی که کار به آنجا برسد که توده ها بخوانند ابتکار و انرژی انقلابی خود را در ارگان های انقلابی خود، محکم کنند آنگاه، خطری نزدیک میشود، آنوقت با هر وسیله، با کمک سروهای مسلح، به همراه رفیق خود حزب جمهوری اسلامی، دست در دست به سرکوب این فعالیت مستقل و انقلابی توده میپردازند. ثورا ها و اتحادیه ها را به خون میکشند. کارگران زمینکنان و انقلابیون را وحشتناک سرکوب میکنند و ثبات بنی مدر را که بورژوازی تا سرحد مرگ از چنین توده ها مستتر و برای خفه کردن آن بهر

دمکراتیسم پیگیر

“دمکراتیسم پیگیر” آنگاه دمکراتیسمی است که تمامی خواهان (حاکمیت مردم) باشد. کدام طبقه چنین میخواهد؟

برای درک این مسئله مهم، می باید به مسائل میان استثمارشوندگان و استثمارکنندگان بازگردیم. تاریخی که مسائل بهره کشی موجودات، سخن گفتن از حاکمیت مردم، چیزی جز فریب و شیرینک نیست، جامعه به طبقات تقسیم شده است و حکومت در یک جامعه طبقاتی، ابزار سلطه طبقه سلط است. تنها آن کسی میتواند خواهان (حاکمیت مردم) بطور واقعی و به طامری باشد که خواهان نابودی مناسبات طبقاتی و ایجاد دهرایی واقعی میان تمامی افراد جامعه باشد.

کدام طبقه در جامعه سرمایه داری، نابودی مناسبات سرمایه داری و نابودی طبقات را طلب می کند؟

فقط و فقط طبقه کارگر میتواند خواهان نابودی کلیه طبقات باشد، چرا که این طبقه از آنجا که مالک هیچ چیز جز نیروی کارش نیست، هیچ تمییب و بهره ای در حفظ مالکیت خصوصی ندارد، و هیچ نفی از ادامه مناسبات طبقاتی نمی برد، بلکه برعکس، نابودی سرمایه داری و نابودی مناسبات طبقاتی تنها راه رها نشی طبقه کارگر است.

بر مبنای چنین پایه ها، اقتصاد - اجتماعی است، که دمکراتیسم طبقه کارگر پیگیرترین - دمکراتیسم است. دمکراتیسم هرولناریائی است، آنجا پیگیری است که در هیچ جدی از دمکراسی متوقف نمیگردد، بلکه از تحقق دمکراسی کامل نیز فراتر رفته و خواهان زوال دولت و هرگونه دمکراسی میگردد. تا آزادی کامل تحقق یابد چگونه و از چه طریق این دمکراسی حقیقی می یابد؟ دمکراسی هرولناریائی - هائی استوار است؟

در بحث های گذشته، موافقیم که “دمکراسی” همخوان شکلی از دولت، روستائی است که بر اساس زیربنای جامعه، یعنی شیوه تولید سلط استوار است. حال برای درک محتوای “دمکراسی کارگری” به بررسی زیربنای این دمکراسی

جناحی دست میزنند و نشان میدهند که: “سرچشمه آن رشته بی انتهای دوپهلوشی دروغ، تزویر و ریاکاری های حیوانانه ای که در تمام سیاست لیبرالها دیده میشود، از اینهاست آنها مجبورند برای دمکراتیسم را پیشه خود کنند تا توده ها را به سوی خود جلب کنند، و حال آنکه کاملاً باجانبش توده ها، با ابداع آنها با ابتکار آنها... خصومت دارند؟

نتیجه گیری می کنیم:

- ۱ - شیوه تولیدی حاکم بر اقتصاد ایران سرمایه داری است. کل طبقه بورژوازی کشور را در چهار چوب سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به استثمار و کسب سود میبرد. بنا بر این بورژوازی ملی، مترقی و دمکرات در کشور ما نمیتواند وجود داشته باشد.
- ۲ - بر اساس حاکمیت مافوق سود انحصاری در اقتصاد سرمایه داری وابسته، دو امپریالیسم سرمایه داری وابسته در کشور ما بطور احتساب تان پذیر - ی با برقراری دیکتاتوری بورکراتیک - اژنطای وابسته، در پیوند است.
- ۳ - جنگ میان اقشار متفاد و سرمایه داری وابسته ایران، جنگی ارتجاعی است که بر سر (برقراری دیکتاتوری کل طبقه) و (برقراری دیکتاتوری لایه ای از طبقه) مورت میگیرد.
- ۴ - مبارزه برای “دمکراسی” از مبارزه بر علیه امپریالیسم که سلطه آن استقرار بخش ترین دیکتاتوری و محو هرگونه دمکراسی را اجتناب ناپذیر میسازد، جدا نیست. و مبارزه بر علیه امپریالیسم از مبارزه با سیستم سرمایه داری وابسته که جایگاه امپریالیسم در کشور ما است جدا نیست و نمیتواند جدا باشد.
- ۵ - کارگران و زحمتکشان ایران در برابر سیستم سرمایه داری وابسته و در راه پیروزی انقلاب دمکراتیک و غذا مپریالیستی خود، با کلیه اقشار مختلف بورژوازی رودر رو هستند هیچگونه منافع مشترکی در این مبارزه با پس کارگران و زحمتکشان با هیچ قشری از سرمایه داران وجود ندارد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در

می برداریم.

نماید که ثروت اجتماعی فراوان گردد، نقش کار از وسیله مبادی به یک شیوه اجتماعی تبدیل گردد... این اصل سوسیالیستی به اصل توزیع کمونیستی تبدیل خواهد شد. در آن زمان جامعه میتواند بر پرچم خود بنویسد: به هر کس به اندازه نیازش.

مختصات دموکراسی کارگری چیست؟

مختصات دموکراسی کارگری چیست؟

سیستم سوسیالیستی همچنان که "دموکراسی اقتصادی یعنی "عمومی شدن" و "همگانی شدن" وسائل تولید و ثروت اجتماعی را باید - رهبری میکند، در شکل حکومتی نیز کاملاً تربیت دموکراسی را برقرار مینماید.

دستگاه دموکراسی پیگیر درست در نقطه مقابل دستگاه دولت دموکراتیک "بورژوازی که نهادهای (بوروکراتیک - نظامی) او کاملاً ارتجاعی است، قرار دارد. برخلاف بوروکراسی بورژوازی که به ترکزدگان سرمایه داران انگار دارد، دموکراسی کارگری بر نهادهای وسیع مردم زحمتکش متکی است در چنین دموکراسی از قدرت متمرکز دولتی بورژوازی، با ارگانهای سرکوبگران نظیر ارتش دائمی، پلیس... بوروکراسی، مقامات قضایی... خبری نیست تمامی این دستگاه ارتجاعی درهم شکست میگردد و به جای آن ارگانهای حاکمیت زحمتکشان برقرار میشود.

بدینگونه برخلاف دموکراسی بورژوازی، دموکراسی کارگری، دموکراسی سیستم است یعنی توده زحمتکش خود مستقیماً در راه اداره امور سیاسی و اجتماعی شرکت دارند و در واقع این امور بدست آنان انجام میگردد. اهرمهای اعمال این دموکراسی کدامند؟ شوراها - قوانین کاملاً دموکراتیک اداره امور - ارتش مسلح خلق.

نقش شوراها:

به جای طبقه پراکنده بوروکراسی بورژوازی که در آن بالای سر کارگران و زحمتکشان که تمامی تولید را می چرخانند کارها را انجام میدهند، بوروکراتهای بورژوا، گمارده شده اند، موسسات کاملاً دموکراتیک پدید می آید که در آن اصل انتخابی بودن و برابر

بایه های اعتمادی دموکراسی کارگری : اقتصاد مطلوب طبقه کارگر که در برگیرنده منافع واقعی تمامی کارگران و زحمتکشان است، مناسبات اقتصادی سوسیالیستی است. در اقتصاد سوسیالیستی همراه با نابودی کلیه امتیازات طبقه سرمایه دار، وسائل تولید و مالکیت عمومی افراد جامعه و با دولتهای سرمایه داری خارج میشود و به تمامی افراد جامعه تعلق میگیرد. اساس جامعه سوسیالیستی عبارت است از مالکیت اجتماعی بر تولید و کلیه ثروتهای اجتماعی مسلم است که در درون چنین مناسباتی، استثمار بردار و مرد غیرممکن خواهد بود. چرا که - حاکمیت طبقه کارگر یعنی دیکتاتوری پرولتاریا ابزار تولید و ثروتهای جامعه اجتماعی خواهد بود اختیار کلیه طبقات زحمتکش میباشد.

نحت چنین مناسباتی، که در آن تولید بطور برترانه و رهبری شده و با شرکت تمامی افراد جامعه صورت میگیرد، از همه پاشیدگی و پراکندگی تولید، هرج و مرج به پایان میرسد. تقسیم کار اجتماعی بر طبق برترانه و تحت رهبری طبقه کارگر صورت میگیرد و جامعه آنگونه حرکت میکند که هر نوع وجه شایسته تقسیم، مانند تقسیم کاریدی و قری، تقسیم کار میان شهر و روستا و... از میان میرد داشته شود و اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد کمونیستی تحول یابد.

بر اساس چنین شیوه تولیدی، نحوه توزیع نیز تفاوت بنیادی با جامعه سرمایه داری میباشد همچنانکه در شیوه تولید سوسیالیستی، اقتصاد جامعه به اساس اصل سرمایه دارانه سوداوری؛ بلکه بر پایه نیازهای جامعه برترانه و رهبری میشود و چرخهای تولید بدست همه افراد جامعه می چرخد، ثروت حاصله از کار اجتماعی شریکترگان تقسیم میگردد. هزینه های موجود در جامعه نظیر کشورداری، مدارس، بیمارستانها و... نیز از این ثروت اجتماعی تامین میشود. اصل حاکم بر توزیع در اقتصاد سوسیالیستی چنین است: به هر کس به اندازه کارش. این یک اصل سوسیالیستی است که در دموکراسی کارگری با تمام میرسد. اما در آن زمان که اقتصاد سوسیالیستی به (کمونیسم کامل) تحول یابد، یعنی در آن زمان که نیروهای مولده تحت رهبری طبقه کارگر و در درون مناسبات سوسیالیستی تغییر خواهد کرد

تعویض ارتش بورژوازی با مردم مسلح

دردمکراسی کارگری، بجای ارتش مسلح بورژوازی که با توانایی بوروکراتیک و اطاعت کورکورانه اداره میشود و پراری در دست طبه ملط برای سرکوب خلق است، ارتش تشنه آبی خلق مسلح جایگزین میکند. درجنس دموکراسی هیچگونه نیازی به ارتش بورژوازی نیست. چرا؟ دستگاه ارتش و قطره‌های ملط برای سرکوب دشمنان حکومت ساخته میشود. طبقه بورژوازی برای سرکوب اکثریت انبوه کارگران و زحمت‌کشان و تا بین طبقه طبه خود که اقلیتی ناچیز است نیاز به ارتش مسلح خاص خود دارد. اما در نظام سوسیالیستی، حکومت ساخته اکثریت جامعه یعنی تمامی زحمتکشان است و مخالفین آن تنها اقلیت ناچیز سرمایه‌داران و قدرت‌مندان هستند. بنا براین بهیچ وجه نیازی به یک «ماشین ویژه سرکوب» نخواهد بود. شوراهای ملط کارگران و زحمتکشان بدون اجتناب به دستگاه مفرح و بیخنده ارتش بورژوازی، دشمنان دموکراسی شورائی را سرکوب خواهند کرد و از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع خواهند نمود. شوراهای ملط و زحمتکشان تنها ارگانهای هستند که از دموکراسی کارگری حفاظت میکنند.

این است دموکراسی کارگری: قطع دست سرمایه‌داران، برابری تمام افراد جامعه به عنوان کارکنان یک «سندیکای بزرگ» یعنی تمام دولت و جامع کردن کامل تمام کارائسی سندیکا، به دولت و اقتصاد دموکراتیک، یعنی به دولت شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان (۴۴)

آیا یک چنین دموکراسی قابل تحقق است؟ دانشمندان بورژوازی تمام کوشش خود را بکار می‌برند، برای آنکه به‌نژده زحمتکش چنین فلسف که به برقراری این چنین دموکراسی امکان ندارد و برج جامعه بدون سرکردگان بورژوازی، ما جهان ماسم و ماسا و تحضیل کردگان بورژوازی محروم آنها میکوشند. با تحقق دموکراسی پس‌گرا غواب و خیال جلوه

بودن بطور واقعی پیدا می‌گردد. چگونه و چگونه؟ در این موسسات (شوراهای) تمامی ما همان مشاغل، انتخالی و قابل تعویض هستند. تمامی آنان بدون استثنا به ملط دست‌مزد عادی یک کارگر می‌رسد و انتخاب کنندگان آنان یعنی کارگران و زحمتکشان، میتوانند در هر زمان آنان را تعویض کنند. این قوانین ساده و دموکراتیک، منافع کارگران و زحمتکشان را کاملاً برآورده می‌آورد.

دردمکراسی کارگری، جدائی قوه مقننه از مجریه که از اصول و قوانین بورژوازی است از میان برداشته میشود. بدین معنی که کسانی که در موسسات شورائی و کمون، از جانب توده به نمایندگی انتخاب میشوند، باید خود کار کنند، خود قوانین خود را اراخا می‌نهند و مستقیماً در مقابل انتخاب کنندگان خود، مسئول باشند. در واقع «تعویض کنندگان» خود تبدیل به «کارکنندگان» می‌گردند. در نتیجه پارلمان‌تاریسم گندیده بورژوازی نابود میشود و بجای پارلمان بورژوازی که موسسه‌ای پر حرف و بی عمل و در واقع در خدمت قریب مردم به نفع بورژوازی است شوراهای نمایندگان واقعی مردم و بعنوان موسسه‌ای فعال جایگزین می‌گردد. به این ترتیب، دردمکراسی کارگری «موسسات انتخابی» بجای خود باقی می‌مانند و لایسی پارلمان‌تاریسم - وان یک سیم حساس و حساس کار معینه و محربه و سرخورداری نمایندگان از یک موقعیت محاذی گرد و اینجا وجود ندارد (۴۵) درجنس دموکراسی سخن گفتن از آزادی معنیه و بیان، دیگر غریب و دروغ نیست بلکه عملاً تحقق می‌پذیرد. مطبوعات، اسگاههای رادیو و تلویزیون، تالارهای اجتماعات همگی در مالکیت زحمتکشان و در دسترس کلیه شوراهای قرار می‌گیرند یا از آن استفاده کنند.

حق فداوت دردمکراسی کارگری با دادگاه‌های خلقی و علمی است. با چنین اقدامات پیگیری است که وسیع‌ترین دموکراسی نسبی برای توده‌های زحمتکش پدید می‌آید.

دهند. اما تاریخ و واقعیت، بعضی اسبب
 سلیمان... و شیرنگهای پورژوازی را سرنوشتی
 نشان داده است. طبقه کارگر در کشورهاست
 تاریخی چون کمون پاریس و انقلابات
 سوسیالیستی و فدا میپریالیستی، پیروز سرمایه-
 داران را به خاک مالیده و نشان داده است که
 همچنانکه چرخ تولید جامعه پرودشهای کارگران
 و رختکشان میگردد، آنان قادرند پیگیریترین
 دمکراسی و رفاه را برای توده و محنتکش که در زیر
 چرخهای سرح سرمایه داری له شده است، بسا
 دستهای توانای خود ساختند. امولا خود شیوه
 تولید سرمایه داری امکانات تحقق دموکراسی
 پیگیری کارگری را میسر کرده است و زمینه آن را
 فراهم نموده است. تمدن سرمایه داری تولید را
 اجتماعی کرده است. کارخانجات شرا آهن، بخت
 و تلفن... همگی همورت موسسات عمومی
 اداره میکنند. تقسیم کار در این موسسات
 انتقاد پیشرفت کرده و وظایف آنچنان منظم شده
 است که هر فرد عادی با سوادی میتواند آن را
 انجام دهد و کنترل کند. رشد تکنیک و کثرت
 تقسیم کار در تمدن سرمایه داری، کارها را برای
 سوسیالیسم خیلی ساده کرده است. در چپین
 سوسیالیسم برای احتی میتوان طبقه "رها" را،
 که در حقیقت چیزی جز یک مقام پرور و کاراتیسک
 پرورژوانی برای کنترل کارگران و رختکشان
 که در واقع کاراملی را آنان انجام میدهند
 نیست، حذف نمود و کنترل را به دست توده و محنتکش
 سپرد که "نمود" کار را انجام میدهد. کارشناسان
 و متخصصین نیز در اداره امور شرکت دارند اما با
 حقوق پرا برو امتیازات مساوی. "و طبقه ریاست
 و سزه مسخدمن دولتی را میتوان و باید فوراً و
 در طرف یک امروز تا فردا به و قاف ساده - سر-
 کارگران و حسابداران - یعنی همه و طاقسی
 تبدیل شود که هم اکنون کاملاً از عهده افراد ی
 که بطور کلی دارای سطح اطلاعات شهر نشینان
 مستند بر خاسته است و در مقابل "دستور دیک
 کارگر" کاملاً میتواند آن را انجام داد - (۱۵) در
 چنین برنامهریزی، هیچ ذره خیالی باقی وجود
 ندارد، بلکه تنها در آن جایی برای استثمار -
 گران و قانزاده هانیت.

آباد دمکراسی عوامی به معنای محور گرونگه
 دیکتاتوری است ؟
 آن زمان که طبقات وجود دارند -

دمکراسی عالی سخن نمیتوان گفت .
 دمکراسی شکلی از دولت است و دولت هزارگان
 سطح طبقه یا طبقات حاکم نیست پس هر زمان که
 از دمکراسی سخن میگوئیم معنای آن دیکتاتوری
 برای طبقه ای است که "دمکراسی" مطلق به
 آن نیست. همچنانکه "دمکراسی پرورژوانی" به
 معنای دیکتاتوری برای کارگران و رختکشان
 است. "دمکراسی پرولتاریائی" به معنای محو
 هر کوشه دمکراسی برای سرمایه داران و استثمار
 - گران است. طبقات استثمارگر، سلسله ساسی
 را برای حفظ استثمار، یعنی برای حرص و طمع
 از سد ابه اقلیتی با چیز علیه اکثریت انبوه
 مردم لازم دارند. طبقات استثمار شونده، سیادت
 سیاسی را برای محو کامل هر کوشه استثمار، یعنی
 برای منافع اکثریت هگفت مردم، علیه
 اقلیت ناچیزی از پرده داران معاصر گه
 ملاکان و سرمایه داران باخته اند لازم دارند .
 انقلاب و در هم شکستن قدرت سیاسی سرمایه
 - داری، طبقه سرمایه دار را کاملاً نابود می
 کند. سرمایه داران حریص که امتیازات بباد -
 آورده خود را از دست داده اند، به کمک و بهاری
 سرمایه داری جهانی، و با چنگ و دندان، به مبارزه
 سر علیه "دمکراسی کارگری" می پردازند. بنا
 سطح سیاسی خود را دوباره به چنگ آورند. از طرف
 دیگر، سوسیالیسم در قدمهای اولیه خود نمیتواند
 بلافاصله هر کوشه مالکیتی را نابود کند. تولید -
 غده مالکی که از اینده سرمایه داری است تنها
 مدت باقی خواهد ماند و این خود زمینه ای برای
 رشد و قدرت گیری مجدد پرورژوازی است. بهر این
 اساس دوران دمکراسی پیگیری، دوران مبارزه
 طبقاتی بی نهایت شدید و شکل های مادی بین
 مبارزه است. آبژ پرولتاریا در این مبارزه
 مرگ و زندگی، دموکراسی نوین پرولتاری برای
 کارگران و رختکشان و دیکتاتوری علیه سرمایه
 - داران است. دیکتاتوری پرولتاریا، تکامل
 لازم دولت کارگری است .

دمکراسی کارگری در جهت زوال خود گام
 بر میدارد :

دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی دولت
 کارگری از همان اولین قدم خود در جهت زوال
 خود حرکت میکند. در واقع "تختین اقدامی که
 دولت، واقعاً نمیتواند نمایندگی تمام جامعه به

آن دست میزند - یعنی ضبط و مائل تولید بنام جامعه - در عین حال آخرین اقدام مستقل وی به عنوان دولت است. در آن هنگام دیگر دخالت قدرت دولتی در شئون مختلف مناسبات اجتماعی یکی پس از دیگری زایل شده و بخودی خود به خواب می رود جای حکومت بر افراد را ادارا امور انشاء و رهبری جریان تولید میگیرد. دولت است "ملنی" "نمی شود بلکه زوال می یابد." (انگلس) دیکناتور پرولتاریا در جهت نابود کردن طبقات کام میبرد. در آن هنگام که طبقات نابود شوند، وجود دولت نیز که چیزی جز ابزار سلطه طبقاتی نیست، غیر ضروری میگردد. و به همراه زوال دولت، هرگونه دمکراسی نیز زغست بر می بندد. "دمکراسی" مقوله ای طبقاتی است در جامعه بدون طبقات. "دمکراسی" وجود نخواهد داشت. همچنانکه در جامعه ای که فقر در آن نابود شده است اگر سرکشی و سبزی سخنی در میان نخواهد بود.

به همراه نابودی طبقات و زوال دولت، هرگونه دمکراسی نیز نابود خواهد شد و بجای آن ارادی کامل جایگزین خواهد گشت.

مجموعه ای از مردم نظام (کمیسم) امکان ندارد. برای زوال کامل دولت، کمیسم لازم است. لازم است که هرگونه حقوق بورژوازی ارباب رهنه و طبقات کاملاً نابود شده باشد. اما دولت به معنای مبادی کاملاً زوال یابد؟ "هنگامی که جامعه امل از هر کس طبق استعدادش، به هر کس طبق نیازش" را اعطای کرده باشد. یعنی هنگامیکه افراد آنقدر به رعایت مواعد اساسی زندگی اجتناب نمی عادت کرده باشند و کار آنها آنقدر بهره بخش باشد که داوطلبانه طبق استعدادشان کار کنند." (۱۶)

بنابراین "دموکراسی بوراژی" تنها یکی از مراحل است که در گذرگاه سرمایه داری به کمیسم فرار دارد. طبقه کارگر پیگیرانه از این مرحله میگذرد و با (مجره گونه دموکراسی) به "ارادی کامل" قدم میگذارد و از تباری صورتی به "تباری واقعی" دست می یابد.

در حقیقت "دمکراسی کارگری" یا "دمکراسی بورژوازی" هیچگونه وجه مشترکی ندارد و بیفول آرشو اسناد سازمان پیکار در ایران

"در اینجا کمیت به کیفیت تبدیل میشود و "دموکراسیسم در چنین درجه ای دیگر از چهارچوب جامعه بورژوازی خارج شده و تحول به سوسیالیستی آن آغاز میگردد". در روند این تحول است که لحظه ای که این "دمکراسی" غیر لازم باشد، فرا میرسد و "دمکراسی کارگری" که در حقیقت دیگر دولت به معنای (خاص) کلیه نیست، به نفی هرگونه دمکراسی "میرسد و هرگونه دولتی زوال می یابد. این است ماهیت دمکراسیسم پیگیر طبقه کارگر. دمکراسیسمی که آنچنان به پیگیر است که خود، خویش را از آدمی سازد.

مبارزه پیگیر طبقه کارگر در راه تحقق آرمان دمکراسی شورائی؛

طبقه کارگر که در مبارزه بر علیه سرمایه داری هیچ چیز جز "زنجیرهای پایش" را از دست نمیدهد و گوچه ترین منافعی در حفظ مناسبات سرمایه داری ندارد، تنها طبقه ای است که تا آخر، یعنی تا زمان نابودی سرمایه داری مبارزه را ادامه میدهد. خود به خود، قابل فهم است که بورژوازی غارتگر، به آسانی مواضع محکم خود را تسلیم نخواهد کرد و از منافع سرشارش نخواهد گذشت.

مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری مبارزه ای خوشین و بی امان است که سر نوشت تاریخی آن چیزی جز شکست سرمایه داری نبوده و پیروزی طبقه کارگر پیشرو نیست. در جوامع نظیر جامعه ما که مناسبات سرمایه داری وابسته در آن حکومت میکند، راه رسیدن به سوسیالیسم از انقلاب دمکراتیک و دما میریالیستی میگذرد. در مسیر انقلاب دمکراتیک و دما میریالیستی، طبقه کارگر در کنار سایر طبقات و اقشاری که خواهان نابودی سلطه امپریالیسم و درهم شکستن سیستم سرمایه داری وابسته می باشند، کام میبرد و دارند. هدف این انقلاب تحقق "جمهوری دمکراتیک خلق" است که منافع واقعی تمامی زحمتکنان را برآورده سازد.

"جمهوری دمکراتیک خلق"، حاکمیت زحمتکار بر هر ریز طبقه کارگر و پولی برای رسیدن به دیکناتور پرولتاریا و سرفراری نظام سوسیالیستی است. "جمهوری دمکراتیک خلق" که بر مبنای حاکمیت شورائی زحمتکنان بنا میشود، در حقیقت دیکناتور پرولتاریا و دهها سال

بدان معنی که توده و حرکتش در این دمکراسی با مشکل شدن در ارگانهای مسلح خویشی، حاکمیت خود را مستقماً سر فرار میبازد.

۲ - دمکراسی کارگری، آنچنان پیگیر است که در روند تحول خود با حرکت در جهت ناسابودی طبقات، به مثقالی هرگونه دولت و در نتیجه هرگونه "دمکراسی" میرد. با زوال هرگونه دموکراسی در جامعه کمونیستی، آزادی کامل بطبق می باشد.

۳ - در جوامع تحت سلطه امپریالیسم، انقلاب دمکراتیک و فدا امپریالیستی، تحت رهبری طبقه کارگرمی است در جهت رسیدن به سویالیسم و تحقق آرمان نابودی طبقات جمهوری دمکراتیک خلق که دمکراسی توپین زحمتکشان است، بر اساس پیروزی این انقلاب یعنی سرنگونی دیکتاتوری بورژوازی و کسب قدرت سیاسی زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر و نابودی سیستم سرمایه داری واپسته در جوامع سرمایه داری واپسته مثل ایران برگزار میگردد و به سوی نظام سویالیستی ست میگیرد.

۴ - مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان بر علیه سلطه سرمایه داری واپسته، غلظت میسازد و قهرآمیز است. سرنگونی قدرت سرمایه داری و نابودی سلطه امپریالیسم جزا بطریق مبارزه قهرآمیز و مسلحانه امکان پذیر نیست.

دمکراتیسم ناپیگیر:

ممن ما رکیستی در بر خورده "دمکراتیسم" طبقات گوناگون در جامعه، حرفها و شعارهای آنان را ما جدی نمیگیریم بلکه از نقطه ای انحراف میکنند و بررسی خود را بر پایه ای استوار میسازد که تحلیل صحیح و عینی از چگونگی و دامنه "دمکراتیسم" هر طبقه را میسازد: موقعیت اقتصادی - اجتماعی هر طبقه، تمامی تاریخی (دمکراسی) بر این حکم در غلظت مارکسیستی صحه گذاشته است.

در بر خورده دمکراتیسم غرده بورژوازی نیز میباید از این نقطه آغاز کنیم: دمکراتیسم غرده بورژوازی در جها رجوب منافع طبقاتی اش محدود است و نمیتواند از آن فراتر رود. توضیح این واقعیت ما هیت دمکراتیسم غرده بورژوازی

تحت رهبری طبقه کارگر است که سرمایه داری واپسته را دغان میسازد. این "جمهوری دمکراتیک خلق" آنچنان اقتصادی واپایه میبازد که به سوی سویالیسم ست بگیرد در درون مناسبات دمکراتیک این جمهوری، طبقه کارگر به مقتضیات و رشد لازم برای تحول اداره سویالیستی جامعه دست می یابد. مبارزه طبقه کارگر برای تحقق دموکراسی واقعی، مبارزه - ای قهرآمیز است:

پیگیر بودن مبارزه طبقه کارگر بر علیه دموکراسی کاذب بورژوازی، به مبسارزه پرولتاریا برای کسب "دمکراسی شورائی" و نابودی سلطه سرمایه، غلظتی قهرآمیز و ناشی ناپذیر می باشد. بورژوازی هیچگاه به آسانی از منافع سرشار استثمارگران خود دست بسر نخواهد داشت و در نتیجه هرگونه شکامل ملح - آمیزی به سوی سویالیسم در نظام سرمایه داری نمیتواند اثنا میپذیرد. این است واقعیتی که اعمال قهر طبقه کارگر و زحمتکشان را بر علیه بورژوازی، اجتناب ناپذیر میسازد. تنها راه نابودی سلطه امپریالیسم و دغان کسردن سرمایه داری واپسته، سرنگونی بورژوازی از طریق انقلاب مسلحانه، معادله مالکیت خصوصی بورژوازی در هم شکستن تمامی دستگاه دولتی (بوروکراتیک - ارتجاعی) بورژوازی و سر - قرار ی حاکمیت زحمتکشان تحت رهبری طبقه کارگر است. در جهت تحقق چنین هدفی است که طبقه کارگر و رهبری زحمتکشان را در مبارزه قهر - آمیز بر علیه سلطه امپریالیسم و حکومت سرمایه داری واپسته در دست میگیرد و با هرگونه معامله و سازشی با دشمن طبقاتی سرشته به مبارزه می - نماید. چرا که کارگران آرزوی هیچگونه آشتی با بورژوازی را در سر ندارند و نمیتوانند داشته باشند. مصالح و منافع طبقه کارگر و سرمایه داری، متضام و آشتی ناپذیر است.

نتیجه گیری می کنیم:

۱ - دموکراسی شورائی کارگری بر مبنای شیوه تولید سویالیستی استوار است و بر این اساس کاملترین دموکراسی سیاسی واپرایه - های "دموکراسی اقتصادی" میسازد.

۲ - دمکراسی شورائی، دمکراسی مستقیم است.

محتمل و موقعیت خرده بورژوازی در جامعه

سرمایه داری چیست؟

خرده بورژوازی در واقع طبقه نیست، بلکه انبوهیت رنگارنگ، اما تمامی افتخار خرده بورژوازی دارای این غنیمت مشترک میباشد که در میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار و نوستان میکنند. آن افتخاری از خرده بورژوازی که مالک وسایل تولید (کوچک و محدود) خود هستند به رشته های خرده مالکی بسته شده اند و آن افتخاری از خرده بورژوازی که مالک ابزار تولید نیستند (نظیر کارمندان، معلمین و...) به لحاظ نقش - شان در سازمان اجتماعی کار و سهمی که از ثروت اجتماعی بدست می آورند، در موقعیت اجتماعی یک "خرده سرمایه دار" قرار گرفته اند به این ترتیب خرده بورژوازی به کارگزاران و نه سرمایه دار و دارای منافع محدودی در نظام سرمایه داری میباشد که موقعیت او را از طبقه کارگر که صاحب هیچگونه مالکیتی نیست و هیچ منافع در نظام سرمایه داری ندارد، متمایز میکند. همچنانکه محدودیت منافع، خرده بورژوازی را از طبقه سرمایه دار که طبقه مسلط در جامعه سرمایه داری است و صاحب منافع برشمارا محاسبه از زحمات و رنج کارگران و زحمتگزاران است، جدا میسازد.

این وضعیت اقتصادی باعث میشود که خرده

- بورژوازی در میان طبقه کارگر و سبورژوازی سرگردان باشد و همیشه میان این دو نوسان کند. سمت و سوی این نوسان را نیز جایگاه "اقتصادی - اجتماعی" لایه های متفاوت این طبقه رنگارنگ و نامگون، تعیین مینماید. مسلم است که هر چه خرده بورژوازی مرفه تر باشد، کشش او به سوی طبقه سرمایه دار است و برعکس هر چه فقیرتر باشد و سهم کمتری را از ثروت اجتماعی صاحب شود، به سوی طبقه کارگر متمایل میگردد. اما همانگونه که بیان کردیم، این نوسان از چهار راجوب موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی فرا تر نمی رود و در نتیجه اندیشه و اعمال سیاسی، افتخار مختلف خرده بورژوازی، سرمایه و موقعیت اقتصادی - اجتماعی آنان، بدرجات مختلف محدود، گویس و نامشکراست.

حال، بنا بر سواد اس بحث، درک مهمی و

ماهیت "دمکراسیم خرده بورژوازی" میسر نکرد

ماهیت دمکراسیم خرده بورژوازی چیست؟

خرده بورژوازی بر مبنای پایگاه طبقاتی خود و موقعیتش در جامعه سرمایه داری، هیچگاه نخواهد توانست مالکیت خصوصی نیست و نمی تواند باشد. بدین لحاظ ماهیت دمکراسیم خرده بورژوازی در حقیقت "بورژوازی است" اما به قول لنین، "دمکراسیم بورژوازی داریم نه دمکراسیم بورژوازی". هم آن دهقانی که بر علیه مالکیت بزرگ اربابی مسلحانه میجنگد، بورژوا دمکرات است و هم آن بورژوازی که سازش با امپریالیسم دست میزند و از هیچگونه حمایت و خیانتی در این راه فروگذار نمی کند، با اصطلاح بورژوا دمکرات است، اما واضح است که دمکراسیم بورژوازی آن دهقان با دمکراسیم کاذب و فلابی بورژوا لیبرالها از زمین تناسل تفاوت دارد.

علت این تفاوت در چیست؟ علت در

مطالبات دمکراتیک است که خرده بورژوا در شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی حاصل و خواهان آن است. بطور مثال در جامعه روسیه، دهقانانی که بر علیه تزار می جنگیدند خواهان ضبط املاک اربابی بودند. لنین درباره آنان می گفت: "دهقانان در لحظه فعلی آنقدر به حفظ حتی مالکیت خصوصی علاقمند نیستند که به ضبط املاک اربابی، که یکی از موزتهای عمده این مالکیت است، علاقمندند. دهقانان میتوانند طرفدار کامل و آسای انقلاب دمکراتیک باشند بدون اینکه جنبه خرده بورژوازی خود را در دست بدهند... زیرا فقط در صورت پیروزی کامل انقلاب است که برای دهقانان در زمینه رفاههای ارضی، تحصیل همه چیز میسر خواهد شد. یعنی تحصیل تمام آن چیزهایی میسر خواهد شد که مورد تمایل آنان است و آرزوی آنان را دارند". (۱۷) لنین تاکید مینماید که این آرزوهای دهقانان نه در جهت محور سرمایه داری، بلکه برای رها شدن از قید و بندهای وابستگی و وابستگی فئودالی است و برای آنان بسته است و برای آنان است که دهقانان بتوانند موقعیت زندگی خود را بهبود بخشند. البته در حدودی که شرایط اقتصادی و سیاسی، نظام مالکیت خصوصی، اجازه میدهد و ممکن

مبارزه، نکته مهم دیگر احتیاج دهقانان به دمکراتیسم است. لنین میگوید:

"به لفظ اطلاعات ارضی، بلکه کلیه مسائل مشترک و دانی دهقانان نیز آنها را به انقلاب دلسته میکند. دهقانان حسی در مبارزه بر علیه پروسلاویا نیز احتیاج به دمکراتیسم دارند زیرا فقط رژیم دمکراتیک است که میتواند بطور دقیق مبس مناقع آنان باشد و به آنها، به منزله دشمن و اکثریت تفوق بدهد." (۱۱)

در جامعه سرمایه داری وابسته نظیر جامعه ما بطور کلی در تمامی جوامع تحت سلطه امپریالیسم اقشار غرده بورژوازی تحت فشار و ستم امپریالیسم کمر خم کرده اند. نمود بسیار داخلی مستقل، وابستگی کامل حرکت سرمایه به سیستم جهانی سرمایه داری، نگایای روابط فتوالاتی، فشار و غش و عریان دیکتاتوری اقطاعی و وابسته به امپریالیسم بهمنه به روپنای، چنین نظام اقتصادی و وجود بحران تشدید شونده اقتصادی عواملی است که غرده بورژوازی را نمیداند تحت فشار گرامید و به عرصه مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم میگذارد. انقلاب دمکراتیک و غده امپریالیستی در چنین جوامعی، تنها راه غرده بورژوازی برای رسیدن به مطالبات و نیازهای اوست. از این روست که اقشار غرده بورژوازی در چنین جوامعی و از جمله در کشور ما، بهاد منه های متفاوت حامل تعارضات دمکراتیک و ضد - امپریالیستی میباشد. می باید با رد پیکار تازه کنیم که دانه و چگونگی این کشش و تعارضات را وضعیت اقتصادی - اجتماعی اقشار مختلف غرده بورژوازی (مرده - متوسط - فقیر) تعیین میکند. همچنانکه از زمان گیاره مدرجانه ما کمتر غرده بورژوازی مرده سنتی سلطه همدستی با بورژوازی در سرکوب انقلاب نموده و حتمتکنان به مدد خدا انقلاب حزید.

مضمون دمکراتیسم غرده بورژوازی:

لنین میگوید:

"دمکراتیسم غرده بورژوازی از "عشق سوزان" به سوسیالیسم، تا پی وفائی ذاتی تعبیر جهت میدهد و راه نوسان سریع از موافقت با سوسیالیسم تا همفکری با امپریالیسم

فدا انقلابی میگذارد" (۱۲)

این گفته به روش ترین شکلی تزلزل و ناپایداری غرده بورژوازی دمکرات و دانه این تزلزل و نوسان را بیان میکند. پی وفائی ذاتی غرده بورژوازی به طبقه کارگر، زاده شده مناقع او در حفظ "بالکیت عمومی" است که او را به همگامی با بورژوازی میگذارد.

اما عشق سوزان غرده بورژوازی دمکرات به سوسیالیسم در واقعیت خود چیزی جز خیالات سوسیالیستی نیست که خول محور مطالبات دمکراتیک غرده بورژوازی دمکرات به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، هیچگاه نمیتواند به معنای مبارزه کارگران (که هیچ محققینی در صفای رژیم سرمایه داری ندارند)، بر علیه این نظام، پی ببرد و سوسیالیسم چیزی نیست جز به - انداختن نظام مزدوری سرمایه، بر اساس این واقعیات طبقاتی است که حتی رادیکال ترین نمایندگان غرده بورژوازی دمکرات، اگر چه در لفظ و شعار از سوسیالیسم بیباک سخن بگویند، در عمل گامی از دمکراتیسم ناپایداری فراتر نمی نهند.

بنقول لنین "نیت غیر سوسیالیست بودن، نافی (داشتن) جوهری غرده بورژوازی دمکراتیک نیست." (۱۳)

شبه خیالات سوسیالیستی

خرده بورژوازی در عمل:

حال، به این نکته می پردازیم که شبه خیالات سوسیالیستی غرده بورژوازی، در عمل به کجا منتهی میگردد. محور این خیالات و شبه سخن دیگر "اوتوپیک" غرده بورژوازی دمکرات، آشتی طبقات است که با بهای آن هر موقعیت سوسیالیستی غرده بورژوازی در معرض تولید اجتماعی استوار شده است. غرده بورژوازی که به حکم موقعیت خود در میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار در نوسان است و با زبانه سبب همین موقعیت، نمی تواند قطعا به یکی از این دو طبقه پیوندد و نتایج سوسیالیسم را به مبارزه فطری بر علیه سیستم سرمایه

- داری بخری، فکر کنی که اگر سرمایه داری، در ذهن خود می پروری و در مدتها خن پل میانی طبقات برمی آید. این تفکرات خرده - بورژوازی دمکرات را به تخیلات موهوم و مفسری ارفعیل اینکه: میتوان بردگی مزدوری را بدون مبارزه طبقاتی برانداخت "و میتوان با چانه زدن و صحبت بورژوازی را به راه آورد" و "می - توان از طریق توزیع عادلانه، استثمار سرمایه - داری را تعدیل نمود و از میان برداشت" و بطایران میگذارد. این چنین جهان بینی که حتی اگر در حرف با رادیکال ترین جملات پر علیه بورژوازی مسوور گشته باشد، در عمل آنکار طبقاتی، خود را می نماید. سبب مکرر ذکر این دمکرات برین فقر خرده بورژوازی، در صورت نبود رهبری قاطع و پیگیر طبقه کارگر بر انقلاب دمکراتیک، در عمل به سازش طبقاتی در غلط و بورژوازی همگام شود.

بارن ترس فطری که ما هیب واقعی جمله دمکراتیسم خرده بورژوازی خواهان کلام نوع "دمکراسی" است؟

ظاهر همه جهان است که خرده - بورژوازی دمکرات میگوید: "همه چیز برای مردم و همه چیز از طریق مردم" (۱۱). وجه عشق و علاقه سراسری میتواند در این کلام سهفته باشد. اما عمل طبقاتی به کدام می انجامد؟ خرده بورژوازی چگونه دمکراسی را میتواند سیاسی گذارد؟ در تحلیل مارکسیستی دولت ما را به درک پاسخ این سوال را میانی میکند: دولت ابزاری است طبقه حاکم است و طبقه مطلق، اقتصاد و سیاست را در چهار چوبه مباح خودش هدایت میکند. منافع خرده - بورژوازی در حفظ نظام مالکیت خصوصی است و خرده - بورژوازی سراسری بر اساس موقعیت بینا بینی و نسا - همگویی خویش نمیتواند سیاست مستقلی را به پیش برد و لازم سیاست بورژوازی را به پیش خواهد برد و اقتصاد سرمایه داری را از ساز و هدایت خواهد نمود. لنین در توضیح سیاست خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک روسیه چنین میگوید:

"این سیروبین رهبری پرولتاریا و رهبری بورژوازی توان نمیکرد، ولی چرا این چنین

نمیگردد! اکثریت عظیمی را تشکیل میدهد، خود خویش را رهبری نمیکرد؟ رهبر انقلاب اقتصادی زندگی این توده چنان است که نمیتواند خودش متحد و همپایه شود" (۱۲). بدین گونه این مهر طبقاتی خرده بورژوازی است که بر "دمکراسی" ما خن و پرداخته و میخورد به مهر "انوی" شده و سبب الیستی آن.

تاریخ نشان داده است که هرگاه خرده - بورژوازی به قدرت دست یافته است، در مصدد احباب دستگا دولتی "بوروکراتیک - ارتجاعی بورژوازی برآمده و به همراه بورژوازی، با استقلال به بازسازی آن پرداخته است. خرده بورژوازی بر اساس موقعیت بینا بینی خود، به آرزوی محال (زاده سوم) گشایده میشود و مدعی پیچید، برداری های شده و سبب الیستی خرده بورژوازی دمکرات را طوطی گر میگرداند، روشن آن نیست که "دمکراسی" یعنی سر خوردن به "دولت" است.

راهی جز سرمایه داری و یا کمونیسم نمیکرد. اما تاریخ معاصر ما به نیت رسیدن و ارتجاعی بودن چنین خواسته ای را در عمل نشان داده و بر این حکم لنینی کاملاً محقق گذارده است که: "کلیه تلاشهای خرده بورژوازی بطور اعم و در حقایق بطور اخص به عمل آورده اند، برای آنکه از رهبری خود آگاه گردند و اقتصاد و سیاست را به شیوه خودشان رهبری نمایند، تاکنون همه به شکست انجامیده است، با تحت رهبری پرولتاریا و با تحت رهبری سرمایه داران - خلق ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این خلق ثالث هستند، به دار باغ و موهوم پرستان بپوشند" (۱۳).

اهمیت و نقش دمکراتیسم خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی:

بیان کردیم که انقلاب دمکراتیک، سبب احداث طبقه کارگر و خرده بورژوازی دمکرات تحت رهبری پرولتاریا نمیتواند به پیروزی دست پیدا کند. و در غیر این صورت هیچ سخنی از پیروزی انقلاب نمیتواند در میان باشد. اکنون کاملاً معلوم میگردد که چگونه، همچنانکه "خلق بورژوازی" دمکرات های خرده بورژوا، به انقلاب

دمکراتیک و غذا مهربا لیستی ما گرما می بخشد طبقات را به محله مبارزه طبقاتی رانده است. و به
و آن را هر چه بتوان ترمیم کند، "سی و فاشی" میانه ترین شکل راه و روش آنان را بنمایش میگذارد.

فاتی "خرد" بورژوازی دمکرات برای سرنوشت راه و روش مجاهدین خلق چیست؟
انقلاب دمکراتیک و غذا مهربا لیستی ما بسیار مجاهدین خلق علم مردم تبلیغ و ترویج
خطرناک است. هرگاه توده های وسیع خرد - گسترده بر علیه طبقات مهربا لیسم آمریکا و فرا -

بورژوازی دمکرات به همکاری با لیبرال لیسم خواهند خورده ها به انقلاب غذا مهربا لیستی و
مدا انقلابی روی آورند، انقلاب به چه قربانگا می دمکراتیک و علم مردم گامی که در زمینه تشکیل
کشیده خوا دهند؟ هم اکنون ما در سیاستهای توده ها برداشته اند، در سیاست نقطه اتکا خود
سازمان مجاهدین خلق بعنوان برجسته ترین را احسان برمی گزینند که مهاجرت، علم مردم هر
نماینده دمکراتیک خرد بورژوازی، نا ایدانکار خواهد خواست و تمایل آن را به مخدوش کردن -
- ترس تزلزلات و نوسانات دمکراتیک خرد - اصلاح و مدا انقلاب و تبلیغ سازش طبقاتی
بورژوازی هستیم، خطر این تزلزل ما نیست محرم میگردد، چگونه و چطور؟

شمیر، سربالای سراج انقلابمان آویخته است و مجاهدین مسای تا کتیک خود را بر تپه
سرنوشت جنبش را تهدید میکند.

بررسی این تزلزلات و نوسانات در مثنی سیاسی سازمان مجاهدین خلق درک مفهوم
دمکراتیک خرد بورژوازی و خطر این نوسانهای سرب از ارمانهای "تنه سوسال لیسن" به همکاری
با لیبرال لیسم غذا انقلابی را، نه ترویج و نه ترمیم میسر میکند
مشی سیاسی سازمان مجاهدین خلق،

انعکاس دمکراتیک ناپیگیر است:

سازمان مجاهدین خلق استراتژی خود را "حما مدهی طبقه نویدی" بیان میکند. چا معانی
که مجاهدین خود مختصات آن را اینگونه نمویس
می نماید: در این چا معنی طبقات و خود ندارد،
روابط پولی، بر فراز نیست و مرزهای قومی ملی
نژادی و طبقاتی فروریخته است. (۱)

این سخنان در واقع برخی از مختصات اساسی چا معنی کمونیستی را بیان میدارد. علاوه
بر این، مجاهدین در تمام تبلیغات خود از
لزوم "ثورا" و "حاکمیت" شورائی بحث میکنند و به
این ترتیب منظر میدهند که آنان استراتژی خود را تعقیق
نا بودی طبقات و کسب آزادی کامل قرارداد اند
اما سیاست مجاهدین خلق در جهت تحقق
کدام ایده است؟

هرگاه در عمل مشخص طبقاتی، مجاهدین را
از سیاسی نمایشیم، پاسخ این سوال را آشکارا
دومی با بیم، بویژه آنکه هم اکنون چا معنی
دورانی طولانی را میگذراند. ما در آن لحظاتی
از تاریخ کشورمان بر میبیم که در آن انقلاب خامی
پیدا ده نمودن آن در عمل به این سیاست انحرافی

و خطرناک می انجامد.

"مجا همدین خلق" هدف انقلاب و غذا انقلاب را در هم میریزند، چرا که بجای اتحاد با کمونیستها و انقلابیون که شرط لازم پیروزی انقلاب دمکراتیک است، بسوی بورژوازی ضد خلقی روی میآورند. چنین اتحادی هر چند موقتی و محدود و مشروط باشد (گرچه مجا همدین آن را با هیچگونه انتقاد و افشاگری ماهیت پیوروژوازی لیبرال، مشروط ننموده اند) در شرایط کنونی حاکم ما، جز خاک پا شدن در چشم توده و بسط انحراف کشاندن زحمتکشان از انقلاب نیست. مجا همدین خلق بدینگونه نشان میدهد که درک آنان از "دمکراسی" و از "امپریالیسم" محدود و سطحی است.

این درک محدود، خود را در جواب دیگری از سیاست مجا همدین نیزه نمایش میگذارد، به مورد زیر توجه کنید:

مجا همدین در توضیح دلایل غذا امپریالیست بودن میگویند: "اگر سرمایه داری وابسته است در برانداختن و ملی کردن آن تلاش کند. اگر مهربای وابسته در گوشه و کناره ارتش و با هر دستگاه دیگری است در تقویه آنها تلاش کند."

مجا همدین با این سخنان و بسیاری دیگر از خواسته هائی که پس از قیام تاکنون در پیش روی دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار داده اند و تحقق آن را از این رژیم طلب کرده اند (مانند برسمیت شناختن شوراهای و) مفهوم مبارزه فدائینامی الیمنی را در حد "فرم" هائی تقلیل داده اند. تمامی بحثهای گذشته به ما نشان داد که مبارزه غذا امپریالیستی از طریق داغان کردن دستگاه بوروکراتیک - ارتجاعی دولت سرمایه داری که عامل مستقیم حفظ سرمایه داری وابسته است میگذرد. بدون این داغان کردن و برقرار نمودن دمکراسی خلقی مبتنی بر شوراهای مردمی زحمتکش، یعنی از قطع دست امپریالیسم نمیتوان ندرمیان باشد. در غیر این صورت "ملی کردن" و "تصفیه" محتوای پیوروژواشی خواهد یافت و در خدمت امپریالیسم سرمایه داری قرار خواهد گرفت و این پیروزی

۱۵) مراجعه نموده معاهد شماره ۹۱ معاهد ۱۲ و ۱۸.

است که نه تنها خواست طبقه کارگر نیست، بلکه مطالبات ما پر زحمتکشان را نیز برآورده نمی - نماید. رژیم جمهوری اسلامی که با استفاده از جنبش خونین کارگران و زحمتکشان، دستگاه دولتی بوروکراتیک - ارتجاعی، رژیم وابسته پهلوی را متصرف شد و از همان فردای پس از قیام به سرکوب انقلاب توده ها و مبارزانی سیستم سرمایه داری وابسته پرداخت، نه میتواند دمکرات با توده غذا امپریالیست، مطالبات دمکراتیک داشتن از این رژیم و آب نظیر بر ریختن بر سر بخشی از پیوروژوازی که در قدرت دولتی نیز سهم است (گرچه اگر سهم نبوده در ارتجاعی بودن آن تغییری نمیداد) جز تبلیغ آشتی طبقاتی، چیز دیگری نیست.

منافع انقلاب دمکراتیک و غذا امپریالیستی کشور ما با چنین سیاست انحرافی، کاملاً قطعاً در تضاد است. این منافع اتحاد مستحکم کارگران و زحمتکشان را بر ضد کل طبقه پیوروژوازی ایران که حامل منافع امپریالیسم در جا مع میباشد، طلب میکند. کمونیستها و انقلابیون اکنون وظیفه دارند که ماهیت واقعی پیوروژوازی را برای کارگران و زحمتکشان افشاء کنند و با این وسیله از روانه شدن توده زحمتکش به سهال پیوروژوازی غذا انقلابی جلوگیری کنند - هرگاه نمایندگان آگاه طبقات کارگران و زحمتکشان نتوانند این وظیفه تاریخی خود را به انجام برسانند، انقلاب توده در خون کارگران و زحمتکشان غرق خواهد شد. و نصیب و بهره آن به پیوروژوازی خاش و پوسیده میرسد. امری که مجا همدین انقلابی قطعاً خواهان آن هستند.

نتیجه گیری کنیم:

۱- خرده پیوروژوازی به حکم موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود، هیچگاه خواهان نابودی مالکیت خصوصی نیست بدین لحاظ ما هیچ دمکراسیم خرده پیوروژواشی در حقیقت پیوروژواشی است.

۲- دمکراسیم خرده پیوروژوازی از آنجا که حامل مطالباتی است که تنها در مورد پیروزی انقلاب دمکراتیک میتواند بدین دست باشد دمکراسیمی واقعی است. اما چون خرده -

بورژوازی به حفظ مالکیت خصوصی دلنشین است و خواسته های خود را محدود می کند و مطالبات بورژوازی فرا تر نمی رود، دمکراسیم خرده بورژوازی ناپسند است .

۲- خرده بورژوازی بین طبقه کارگر و بورژوازی نوسان میکند . سمت و سوی این نوسان را نیز جایگاه اقتصادی - اجتماعی لایه های متفاوت طبقه نامیگون آن تعیین می - نماید (یعنی نزدیکی به طبقه کارگر یا بورژوازی) از این رو دمکراسیم لایه های متفاوت خرده بورژوازی به نسبت نزدیکی به طبقه کارگر با بورژوازی از درجات مختلف ناپسندیدگی برخوردار است .

۳- بورژوازی برای این موقعیت پهنای بیشتری و نامیگون غریب نمیتواند سیاست مستقلی را به پیش برد ، بنا تحت رهبری پرولتاریا و بنا تحت رهبری بورژوازی . شکی نالشی وجود ندارد . در صورت عدم رهبری طبقه کارگر ، خرده بورژوازی سیاست بورژوازی را در پیش خواهد گرفت و اقتصاد را به داری و بازی سازی خواهد کرد .

۴- دمکراسیم خرده بورژوازی به انقلاب دمکراتیک و غذا میریالیتی گرما می بخشد و آن را هر چه بزرگتر میکند . اما ناپسندیدگی آن - در صورت عدم رهبری طبقه کارگر - میتواند به همراهی با لیبرالسم ضد انقلابی منحرف گردد و به انقلاب فریب زند .

روش طبقه کارگر نسبت به دمکراسی بورژوازی

روش برخورد طبقه کارگر آگاه نسبت به

"دمکراسی بورژوازی" چیست ؟

شناخت ماهیت "دمکراسیم گلاب بورژوازی"

و چگونه "دمکراسیم ناپسندیده بورژوازی" با شکستی به عنوان راجع به آن می نماید :

در انقلاب دمکراتیک ، در مبارزه برای دست

- یابی به دمکراسی که هم اکنون در کشور ما

مبارزه با میریالیتی پیوند خورده است .

طبقه کارگراشی می نیروهای که در این

طبقه کارگر و دمکراسیم گلاب - :

پرولتاریای آگاه با سیاست ما

دمکراسیم قلابی بورژوازی و بداندیشی بودن

"دمکراسیم بورژوازی" و اعتقاد به یکدست و خازنه

سی دهنده بورژوازی ما اصول "دمکراسیم"

دروغ و خود جنسیت را جلب نماید و ما را

به صلح سرما به داری ببرد . در واقع :

"لیبرالها به بیم دمکراسی بورژوازی ،

طبقه حاکم بورژوازی به دمکراسی

مسند ... بدین ترتیب حمایت از دمکراسی

بورژوازی معنایش چیزی جز فریب و انشای

شبه دمکراسی لیبرالیست است ."

اسرار و مقالاتی از ارکان پوشیده

لیستی

هم اکنون در کشور ما و پیونده در شرایط

کنونی . و نیز انشای حمایت از تجامی دمکراسیم

کاذب بورژوازی با هر چنگی پیشتری در مقابل

طبقه کارگرا که قرار گرفته است . چنین اصلاحی

و جنسیتان میهن ما اکنون ناپودی سرما به

کارگزاران و زوایه جبین اسفاده ای را مسود
نوجه قرار میدهد.

بخت برای پروری سیاسی نوده های
طبقه کارگر و کول هر چه مستر آنها در سازمان های
مختلف خودشان. از همین زاویه است که
کمونیست ها از کوجکری امکان تشکیل
اجتماعات، تشکیل سدیکا ها و... در چهار حوض
موانع بورژوازی استفاده میکنند. اما هدف
این استفاده فقط و فقط به منظور رند آگاهی و
منشکل کردن طبقه کارگر و به عبارت دیگر
آمادگی آن برای هدف نهایی یعنی انقلاب
کارگری میباشد.

دوم: کمونیست ها با استفاده از هر روزنه ای
در توانایی بورژوازی سعی میکنند فرب و ریا
دمکراسی بورژوازی را به کارگران و زحمتکشان
نشان دهند و یا بهر حال کردن این واقعیت که
دمکراسی بورژوازی چیزی جز دیکتاتوری
پوشیده و ریاکارانه بر علیه کارگران و زحمتکشان
نیت نهم و ریاکاری آنان را نسبت به تبلیغات
سوالی بورژوازی در شرح خودشان بر طریقی
سازند. از همین روست که هنگامیکه نوده های
کارگر هنوز پی به ماهیت واقعی مجلس
ایارلمان سورژوازی نپسیده اند و با نادگی و از
روی ساکا های چشم امید بدان اندوخته اند
کمونیست ها با شرکت در آن (ایارلمان) سعی
میکند در عمل به نوده ها نشان دهند که با رلمان
چیز برای سرگرم کردن نوده است شمار نوده نیت
و براسری و آزادی مورد ادعای بورژوازی فقط
در حرف بوده و هنگام در عمل شامل کارگران و
زحمتکشان نمی گردد. بدین ترتیب بهره گیری
از کوجکری رور و امکانات در دمکراسی
بورژوازی برای طبقه کارگر و شما بدستکشان
آگاهان یعنی کمونیست ها مقلده ای ناکنیک
است و در خدمت استراتژی آن یعنی نابودی
مناهی دولتی بورژوازی و اسفرا دمکراسی
کارگری میباشد.

بنابر این هرگونه ای چشم دوختن به دمکراسی
کاذبه بورژوازی، هرگونه بهره گیری از
دمکراسی بورژوازی که در خدمت امتناع آن باشد
بلکه در ناسند و سیاسی از آن مورت کسبرد،
چیز فریب طبقه کارگر نخواهد بود. برای هر کارگر
آگاه، استفاده از دمکراسی بورژوازی هنگام
در معنای حمایت از سورژوازی نخواهد بود و

داری وابسته را، که عامل سیاسی مرفلاکت
نوده ها است، طلب میکند. امواج جبین کارگران
وزحمتکشان که راست بد بهران اسمادی -
اجتماعی، به جان آمده اند، هر روز بیشتر گسترش
یافته و حیات سرمایه داری وابسته را مسورود
نهدید جدی قرار میدهد. در چنین شرایطی،
بورژوازی لیبرال ارجاعی از کوجکری و حجاج
حرب ارسوی دیگر میگویند یا نوده های زحمتکس
وابد سال خود را و نارد و بای انقلاب و اد
رجبر مسامع نوده به دستکند حال و طغنه
کمونیست ها به مسامحه به دستکند آگاه طبقه
کارگر چیست؟ آهای ماهی ارجاعی هر دو
بخش از بورژوازی با اساسن ماهیت "دمکراسم"
بورژوازی لیبرال ریاکار و رور را نودن نوده -
های زحمتکشان به راه انقلاب دمکراسک و مسد
امبریا لیتی، یعنی سها را می که مسرووی
کارگران و زحمتکشان را ناپسین میکند. سازمان
مادرگنا سیرگفوسنیا، برای محض این امر
مقدس بنکار میکند. سازمان ما علیه مفسار
و جنبه نه حکومت بورژوازی، به بردن آگاهی در
میان کارگران و زحمتکشان می پردازد و چه
دشمنان نوده و ادر هر لایه ای به انان میشناسند.
چرا که ایمان دارد، راه مسرووی انقلاب از
آگاهی کارگران و زحمتکشان، میگذرد. چرا که
ایمان دارد، بدون طبقه کارگر آگاه، سازمان
پایبند و منشکل، حتی از نابودی سرمایه داری
نمی تواند در میان بیاورد.

آیا طبقه کارگرازد دمکراسی بورژوازی
استفاده می کند؟

مارکسسم - لنیسم علم انقلاب طبقه
کارگر با تحلیل جامع نظام سرمایه داری، هر
گونه نهم را در باره اصلاح و تغییر ماشین دولتی
بورژوازی به دستگاه دولت سوسیالستی زوده
است و احداث نوده که نابودی سرمایه داری
چیز ناسا بودی ماشین دولتی آن که، براسلطه
سرمایه است امکان ناپدید نیست.

اما این اصل منه و اناسی به هیچ وجه بدین
معنا نیست که طبقه کارگر از امکانات پیچار
محدود و جزئی دمکراسی بورژوازی استفاده
نمی کند. این استفاده چکوت و در پندار ناسی
است؟

کمونیست ها پیش ناپسندگان آگاه طبقه کارگر

دمکراتیک و دامنه و درجه دمکراتیسم آنان به غریبی مفهوم میگردد که برای تشریفات جمهوری دمکراتیک خلق، میباید کلیه افتاد و طبقات خلقی و دمکرات در کنار یکدیگر بچنگند. اما شرط پیروزی در این مبارزه آن است که پیگیری تریبون نیروی رهبری را بنهاده گیرند. چرا که در غیر این صورت با افتادن رهبری بدست نیروهای متزلزل و ناپیگیر، انقلاب دمکراتیک و دامنه میریالیستی به پیروزی نخواهد رسید. این حکم تاریخی است.

کسب هژمونی و رهبری پیگیری تریبون چگونه تحقق می پذیرد؟

با تحلیل طبقاتی مستقل پرولتاریا، حمایت تشنه دمکراتهای واقعا پیگیر (پرولتاریا) از دمکراتهای ناپیگیر، اما حمایت پرولتاریا از دمکراتهای ناپیگیر، بهشتیانی بورژوا - ما بانه نیست. از دیدگاه بورژواشی، حمایت یعنی "برسمیت شناختن طرف متقابل و معنی واقعی آن، این است که هر دو طرف بطور مساوی - مدارانه - یکدیگر را برسمیت شناخته و از غلطی های هم چشم پوشی نمایند! اما پرولتاریای انقلابی چنین عمل نمی کند. طبقه کارگر آگاه تا آنجا از غرور بورژوازی دفاع میکند که انقلابی، دمکرات و سبزه جواست. اما آنجا که سازشکار است، پرولتاریا او را افتاد میکند. چرا که طبقه کارگر هیچگونه آرزوی "آشتی با سرمایه - داری" را در سر ندارد.

"لفظ یک دلال غرور بورژوا نمیتواند هژمونی را به صورت یک سازش یک برسمیت شناختن متقابل و یا بعنوان شرایط توافق در حصر تصور کند. از دیدگاه پرولتاری هژمونی در ضرورت با کسی است که از همه فعالانه تر بجنگد. که هیچ فرصتی را برای وارد آوردن غریبه به دشمن از دست ندهد. که همیشه گفته را با عمل منطبق کند و نتیجتا رهبراید ثلوث یک نیروهای دمکرات باشد. و هر نوع دشمنی نیم بند را اختلاف نماید." (۱)

اختلاف از هرگونه دشمنی نیم بند، حمایت از هرگونه مبارزه انقلابی بر علیه ارتجاع حاکم، این است سیاست انقلابی طبقه کارگر درقبال دمکراتیسم ناپیگیر غرور بورژوازی. این است تشنه راه کسب هژمونی طبقه کارگر و پیروزی انقلاب دمکراتیک.

سپار و سر و تن آنها همدک به دمکراتیسم بورژواشی نه از راه سانسکی بلکه از راه دفاع و حمایت از احکامات بورژوازی میگریزید. این سیاست بعدا خواهد بود.

التماس بورژوازی نسبت با سانسکی خود همیشه حسم به دمکراتیسم بورژواشی دو وجه است. یکی برنج غریب و یاکاری و وعده های غریبکارانه لیبرالسم بورژوازی را میفرورد و به امید دست یافتن به مطالبات خود در همان محبوس شده سیاست بورژواشی بدنبال بورژوازی روان میگردد.

طبقه کارگر و دمکراتیسم ناپیگیر

در بحثهای پیشین، بیان کردیم که غرور - بورژوازی دمکرات در راه انقلاب میبایستی و دمکراتیک دوش طبقه کارگر است. او نیز خواهان پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک است. اما مسئله به همینجا ختم نمی پذیرد. جمهوری دمکراتیک خلق برای طبقه کارگر امکان گذار از ادا نه به سوی لیبرالسم است.

اما دهقانان در جمهوری دمکراتیک خلق به زمین، ابزار آزادی که تمام آرزوهای آنان را تشکیل میدهد میبهرند. بنا بر این "سی" باید تمام طبقاتی عمیق موجود میان دهقانان و کارگران روسیه (و در اینجا ایران) این تمامیز محونا نشدن در چهار چوب جامعه سرمایه داری، این تمامیز محونا نشدن در چهار چوب طبقه کار و پروتشی با دشمنانیم. باید نقاط تلاقی منافع آنان را در حال حاضر با پروتشی ساز شناسیم. باید هر یک از این دو طبقه را متحد سازیم. نیروهای را با اجتماع میبخشیم. اگر کسی سیاسی اغراض و هدف و طبقه مشترک هر دو را غریب کنیم. (۲) هرگاه این تمامیز سیاسی در نظر گرفته نشود، هرگز نمیتوان از وضعیت موجود نیروهای طبقاتی در معرض محونا نشدن و یاکاره آنان در انقلاب، از زبان مجبئی به عمل آورد و در نتیجه تصمیم اشتراکی و تاکتیک صحیح برای دست یافتن به پیروزی انقلاب غیر ممکن میگردد.

بادرک یاکاره و هر یک از طبقات در انقلاب

شرایط کنونی جا معه ما نیز حلاً نیت ایمن - حکم درختان لنین را به اثبات میرساند؛ همد - اکنون مجاهدین خلق، نه توان بر جسته ترین نماینده دمکراتیسم خرده بورژواشی، راه سازش با بورژوازی لیبرال را در پیش گرفته اند. این انقلابیون با حمایت آشکار و ضمنی خود از بورژوا لیبرالها، در حقیقت در چشم نموده و بهیچ زحمتگشان خاک می پاشند و نموده هار از راه انقلاب منحرف میکنند. هرگاه چنین سیاستی اتخاذ می یابد، به انقلاب عدالت جدی وارد نخواهد شد و منافع کارگران و زحمتگنان زیانهای مهمی خواهد دید. حال در چنین شرایطی سیاست طبقه کارگر اگر آگاه و کمیونیستها که نماینده آن میباشند، مبارزه سرسختانه با این سیاست بیفایت انحرافی "مجاهدین خلق" و در عین حال حمایت از هرگونه مبارزه انقلابی آنان بر علیه ارتجاع حاکم، میباشد. هر نیروی کمیونیست که چنین سیاستی را رها کند، به "منافع" لحظهای "توافق های" مقطعی با این دمکراتهای انقلابی بپیوندد و غایط این "منافع"، ضررهای بسیار مدچینین سیاستی را تا بدیده بگیرد، نماینده در راه تسلیم مژمونی انقلاب دمکراتیک به بورژوازی و شکست انقلاب گام زده است.

رویز یونیسم مدرن و دموکراسی

برخورد رویز یونیسم به دمکراسی بر پایه "چهار کردن اقتصاد" سیاست "بنا" شده است. بر اساس این تئوری انحرافی است که رویز یونیستها "دمکراسی" را از زیر بنای اقتصادی آن جدا می سازند و بر این پایه نظریات غاشبانه "شخصی طبقات" را طرح می نمایند. حول این محور است که رویز یونیستهای رنگارنگ به تبلیغ نظریات انحرافی خود می پردازند و باور توئیست - واراژمداسی پارلمانتاریسم و لیبرالیسم به مجیز گوئی مرکوبگری و عملگردهای فاشیستی روی می آورند. شاید این سخن در وهله اول عجیب و متناقض بنظر برسد اما بررسی بر غور و رویز یونیستها به مقوله "دمکراسی" این مسئله را روشن می سازد.

اولین تردستی که رویز یونیستها به آن دنت می زنند نظریات بورژواشی خود را به جای مارکسیسم قالب نمایند. مدبوش کردن مفهوم دوران است. رویز یونیستها در مفهوم لنینی دوران دست میبرد و چنین تبلیغ می - نمایند که گویا در دوران کنونی سرما به داری که مراحل آخر عمر خود را طی میکند، با توجه به قوت گرفتن سوسیالیسم، پروولتاریا میتواند بورژوازی را از راههای مصلحت آمیز و بهیچ استفاده از حربه های دیگراسی بورژواشی به زیر بکشد و نظام سوسیالیستی را برقرار سازد. رویز یونیستها میگویند: "طبقه کارگر بهیچ گره آوردن دهقانان زحمتکش، روشنفکران و تمام قشرهای میهن پرست بگرد خویش و بهیچ وارد نمودن فربه ای قطعی به عناصر پروتونیست که قادر نیستند از سیاست سازش با سرما به داران و مالکین بزرگ ارضی دست بکشند، نمیتوانند نیروهای ارتجاعی و بدخلق را شکست دهد و اکثریت معکوس در پارلمان به دست آورد" و "تعمیل اکثریت در پارلمان و تغییر پارلمان به ارگان قدرت نموده ای، همراه با یک جنبش انقلابی نیرومند در کشور، به معنای شکستین دستگاه نظامی و بوروکراتیک بورژواشی و بهیچ معنی ایجاد رژیم جدید دولت تسبب شده ای و پروولتاریا می است که دارای شکل پارلمانی

میشود" (گزارش خروچف به کنفره ۱۰)

در اینجا با چند تعریف اساسی و بهیچمین: اولین و مهمترین تعریف رویز یونیستی در این نظریات، مسخ کردن مفهوم لنینی "دوران" است. لنین در برخورد به عمرا مهربا لیسم تا کید میکند که: "رواست سیاسی ای که این اقتصاد جدید - سرما به داری انحصاری (امبریا لیسم - سرما به داری انحصاری است) را در بر می - گیرد، عبارت است از چرخش از دمکراسی به ارتجاع سیاسی" (و اما در این بهیچاره بهیچترین سخن گفته ایم). اما رویز یونیستها با اصطلاح "دمکراسی بورژواشی" در عمرا مهربا لیسم را که چیزی جز رواست سیاسی اقتصاد امبریا لیستی نمی تواند باشد، از پایه های اقتصادی آن جدا نموده و به عنوان "بازار دمکراتیک" که به کار انقلاب کارگری می آید،

رویز یونیستهای خروچفین مسئله "دموکراسی" توصیف می نمایند.

دوم آنکه رویزیونیستهای غروخچلی علاوه بر آرایش ماهیت دمکراسی بورژوازی، پس از فرا ترک گذارده و دمکراسی کارگری را نیز منطبق با "دمکراسی پارلمانی بورژوازی" میکنند. بدینگونه رویزیونیستها اعلام میدارند که دافان کردن "ماشین دولتی بورژوازی" برای طبقه کارگر ضرورتی ندارد. بلکه پرولتاریا میتواند این ماشین را تصرف نموده و از طریق آن دمکراسی کارگری را مستقر سازد.

سوم آنکه رویزیونیستها با مطرح نمودن انقلاب مسالمت آمیز از طریق استفاده از "دمکراسی بورژوازی" در واقع انقلاب فهرآمیز طبقه کارگر را خنثی می نمایند و به این وسیله بورژوازی را از زیر ضربه انقلاب کارگری نجات نموده و چاگری نصیب به سرمایه داران را به کمال میرسانند.

رویزیونیستهای غروخچلی از تحریف مفهوم لنینی دوران وجدان نمودن سیاست از اقتصاد، نتایج دیگری نیز بدست می آورند. حوزه های غاشنه دیگری را نیز که عمدتاً در رابطه با انقلابات دمکراتیک و فدا مهربا لیبستنی ظیفهای تحت سلطه امپریالیسم است، مطرح میسازند. این نظریات انتزاعی در بسته بندی "راه رشد غیر سرمایه داری" عرضه گشته است. این وزارتخانه - امپریالیستی برپا به امکان رشد آزاد و مستقل سرمایه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم استوار است. شما می آموزید که لنین بیان میدارد که رشد آزاد و مستقل سرمایه در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، تحریفی از حقایق می باشد. اما رویزیونیستها به مسخ این آموزها دست میزنند و چنین تبلیغ میکنند که در جوامع تحت سلطه امپریالیسم اقتصاد تحت رهبری بورژوازمکراتها میشود. در مسیر رشد آزاد و مستقل سرمایه گام میبرد و حتی به سوی "سوسیالیسم سمت گیری کند!"

دامنه تحریکات ارتجاعی رویزیونیستها در آموزهای لنینی به نقش طبقات در دورانهای مختلف تاریخی نیز کشیده میشود. رویزیونیست ها در عصر امپریالیسم، در دوران بوسیدگی سرمایه داری و به پایان رسیدن نقش انقلابی بورژوازی، به نفعی رهبری طبقه کارگر در انقلابات "بورژوازمکراتیک" میپردازند و رهبری نیروهای سازگار و ناپسند بورژوازی را

جا بگزین آن می نمایند.

لنین در مقاله تیزیر پرچم دروغین "شیوه برخورد ما رگبستی به نقش طبقات در دورانهای تاریخی را چنین بیان میکند:

"ما سنجانیم بدانیم که جنبش های مختلف تاریخی در یک عصر معین تاریخی با چه سرعتی و با چه درجه ای از موفقیت چکا میل می یابد. اما می توانیم بدانیم و میدانیم که کدام طبقه در رأس این یا آن تحریر قرار گرفته، محتوای عمده و اساسی انقلابی تکامل آن را و مشخصات عمده و غنای آن تاریخی آن عصر و نحوه اتمین میکنند. تنها برای این پایه، یعنی در درجه اول با حساب آوردن ویژگیهای مشخصه بنیادین "عمره ای" مختلف و (و نه) اتفاقات متفرقه در تاریخ کشورهای معین است که میتوانیم تا کتیک هایمان را به درستی توسعه دهیم، تنها شناخت ویژگیهای اساسی یک عصر معین، میخواهد بنیاد درک ویژگیهای خاص این یا آن کشور قرار گیرد. برپا به چنین روشی برخوردی است که لنینیسم با آغاز دوران امپریالیسم، با تحریف نقش متحرکی بورژوازی را همراه با بوسیدگی اقتصاد آن اعلام میدارد و با تحریف مشخصات اقتصادی - اجتماعی، نشان میدهد که طبقه دوران با عصر امپریالیسم پرولتاریا است، تنها طبقه ای که رهبری آن بر انقلابات این دوران میتواند داشته باشد.

اما رویزیونیستها با تحریف مفهوم دوران، این حکم لنینی را نیز خنثی میکنند و رهبری "بورژوازمکراتها" را جا بگزین نقش رهبری پرولتاریا می نمایند. البته با بدراحتی با اشاره شما شیم که رویزیونیستها برای بهم بافتن این نظریات ارتجاعی از تحریف وارونه و بی پایه ای چون "دوگانه سوسیالیسم به مثابه طبقه کارگرها" استفاده میکنند و در تطبیق با یک چشم بندی اغشانه، جای طبقه کارگر هر کشور را با سوسیال امپریالیسم شوروی معاونه می نمایند. با این ترتیب وزارتخانه "راه رشد غیر سرمایه داری" پوششی برای تبلیغات اقتصاد طلبان امپریالیسم شوروی میگردد.

در نظریه "راه رشد غیر سرمایه داری"، لزوم تأمین رهبری طبقه کارگر و برقرار کردن دمکراسی

نویسنده یعنی "جمهوری دمکراتیک خلق" که گامی است در راه رسیدن به سوسیالیسم، نفی می‌شود و چنین واقع شود میگردد که گویا دستیابی به "دمکراسی اقتصادی" یعنی "همگانی شدن" امپریالیسم بدون وجود برقراری "دمکراسی خلقی" رهبری طبقه کارگر، امکان پذیر میباشد. نقطه اتکا روبرویونیستها در این نظریات انحرافی، رشد آزاد و مستقل نیروهای مولده در تحت رهبری نیروهای "دمکرات" است. از نقطه نظر مارکسیسم در اینجا، این پرسش مطرح میگردد که: رشد نیروهای مولده تحت رهبری و هدایت چه سیاسی مورت میگردد؟ رهبری کدام طبقه میتواند در امر امپریالیسم این رشد را جدا از طبقه امپریالیسم تا مین نماید؟ شما می بچنای پیش پا ساختن این پرسش را به ما موعت، تحقق رشد مستقل نیروهای مولده و سنگبری سوسیالیسم، جز با نابودی سرما به داری وابسته امکان ندارد و رهبری چنین سیاسی را تنها پیگیرترین نیروی قدر سرما به داری، یعنی طبقه کارگر میتواند بپذیرد.

اما روبرویونیستها که ذات سیاست شان تحریف مارکسیسم لنینیسم بدان صورت است که برای بورژوازی پذیرفتنی باشد، این امکان را در تحت رهبری نیروهای "بورژوا - دمکرات" نیز مطرح می سازند و تبلیغ میکنند تا راه را برای بقای طبقه بورژوازی هموار سازند.

جدال کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی؛

روبرویونیستها با پیروی از ترانزاکسی "جداشی اقتصاد از سیاست" و تکیه بر اصطلاح "رشد نیروهای مولده"، مبارزه برای نابودی مناسبات سرما به داری وابسته و طبقه امپریالیسم را از مبارزه برای دمکراسی جدا می سازند. روبرویونیستها برای واقعیت پرده می اندازند که راه استقرار "دمکراسی اقتصادی" از طریق برقراری "دمکراسی سیاسی واقعی" میگردد. رشد مستقل نیروهای مولده و سنگبری به سوی سوسیالیسم تنها آن زمان میسر خواهد شد که رهبری سیاست طبقه ای که خواهان چنین مناسباتی میباشد و توان پیدا نموده آن را دارد بر اقتصاد اعمال کرده، ابتدا کارگران و زمینکشان میباید طبقات ارتجاعی را سرنگون

سازند. ما شین دولت سرما به داری وابسته را داغان کنند. دمکراسی شورائی خلقی را برپا دارند و انگاه اقتصاد مستقل و قطع دست امپریالیسم میتوانند مورت واقعیت بخود بگردانند. این است تنها مسیر ممکن. اما راه روبرویونیسم، راه خدمت به بورژوازی است و روبرویونیستها در این مسیر انقدر به پیش میتازند که به دستاویز "مبارزات ضد امپریالیستی دولت انقلابی" که با اصطلاح تحت رهبری "خود بورژوازی دمکرات" حرکت میکنند، جواز سرکوب انقلاب نموده ها را صادر میکنند و مداح حرکات فاشیستی حاکمیت می شوند. این سیاست خائنانه ای است که روبرویونیستها در شما می بینگونه جوامع (مصر، عراق، سوریه و...) به پیش برده اند و هم اکنون روبرویونیستهای وطنی (عرب نموده و "اکثریتی ها") مشغول پیدا کردن آن میباشد: تبلیغ سازش طبقاتی، گفتنیدن چنین دمکراتیک و... امپریالیستی کارگران و زمینکشان به منطبق سرما به داری.

"دمکراسی عام": تهی کردن محتوای طبقاتی دمکراسی؛

روبرویونیستها می کنند چهار دمکراسی بورژوازی را که در تدریج طبقه کارگر بر ملا شده، بیوژانند و آنرا ارایش کنند. آنان طبقاتی بودن دمکراسی را میپوشانند و ادعا میکنند که میتوانند "دمکراسی خالص" یا "دمکراسی عام" وجود داده باشند.

لنین در این باره میگوید:

"اگر فکریست و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمی توان از "دمکراسی خالص" سخن به میان آورد. بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت. (انقلاب پرولتری و کارخونگی مرتد - لنین)

آری به گفته این رهبر کبیر طبقه کارگر، برای هر مارکسیست مسئله میتواند فقط به این شکل مطرح شود که دمکراسی برای چه طبقه ای؟ اما روبرویونیستها که هدفی به جز جاکری بورژوازی ندارند مضمون طبقاتی دمکراسی

به دفاع از لیبرالسم میان پیوسته بورژوازی
بر میخیزند و این لیبرالسم را "دمکراتیک-
انقلابی" قلنداد میبندند. دفاع حزب ورژکت
و جنبان از بازرگان ها و بنی مدرها، انکاس
چنین سیاست است! رجای است. رویزیونیستهای
نهجانی با حرکت از چنین دیدگاهی، خواهان
برقراری "دمکراسی بورژوازی" برهبری بورژوا-
لیبرالها میباشند. دولتی که بتواند در پیوستگی
با امپریالیسم آمریکا، خطر سوبال امپریا-
لیسم شوروی را دفع کند! این است ماهیت
اهداف غاشخانه رویزیونیستهای نهجانی که
در قالب شعارهای "فداستبدادی" و "دمکرات
ما بانه" مرفه میگردد. این است مضمون مطالبات
"دمکراتیک" این رویزیونیستهای مرتد.

آنچه که همچون خط مستقیم در این
نظریات اختراعی نمودار است، جدا نمودن
مبارزه برای دمکراسی از مبارزه فدا امپریا-
لیستی میباشد. خط مشی ای که انقلاب دمکراتیک
را تا حد خواستها و منافع ارتجاعی بورژوازی
لیبرال تقلیل میدهد، خط مشی ای که منطبق
بر ذات سیاست رویزیونیسم است: تقلیل
انقلاب تا حد خواستههای بورژوازی.

نتیجه گیری می کنیم:

- - رویزیونیسم مدرن "دمکراسی" را از
پایه های اقتصادی آن جدا میبازد.
- - رویزیونیسم مدرن مبارزه برای
دمکراسی را از مبارزه فدا امپریالیستی و مبارزه
فدا امپریالیستی را از مبارزه فدا سرمایه داری جدا میکند.
- - در نتیجه رویزیونیسم مدرن به نظیر
"دمکراسی بورژوازی" و مداحی سرکوبگری
بورژوازی میپردازد.
- - رویزیونیستهای برای پوئاندن ماهیت
واقعی، دمکراسی بورژوازی، محتوای طبقاتی
دمکراسی را مخفی میدارند و از "دمکراسی عام"
و "دمکراسی خالص" دم میبزنند.

(با بیان)

بورژوازی را آرامش میدهند و روی آن سایه
میان میکنند. آنان که بیش از هر چیز از اعمال فخر
انقلابی کا و گران و زحمتگشان بر علیه بورژوازی
و حش دارند اما میگویند که ما همیشه طرفدار
دموکراسی هستیم. اما نمی گویند که کدام دمکراسی
و دمکراسی برای چه طبقاتی؟ ما قبلا دیدیم که
رویزیونیستها (از جمله غروشل) چگونه با
پوئاندن ماهیت سرکوبگرانه "دمکراسی-
بورژوازی" کا و گران و زحمتگشان را دعوت می-
کنند که بجای بگا و بردن زور و بهر انقلابی، از
طریق حرکت در پارتی و لمان قدرت را بدست گیرند.
خوشه دیگر چنین ربا کاری و دیلانهای را
میتوان در تحت "دمکراسی تمام خلقی" غروشل
دید. دارودسته رویزیونیستی غروشل هنگامی
که بر حزب و دولت شوروی تسلط پیدا کردند برای
اینکه اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا را از ذهن
طبقه کارگر خارج کنند و حاکمیت بورژوازی
جدید شوروی را بر حزب و دولت آن پوئاندند،
مدعی شدند که چون به اصطلاح تضاد طبقاتی
وجود ندارد و در صورتی که دمکراسی کا و گری نیست
و دمکراسی تمام خلق جایگزین آن میگردد. در
موردیکه دمکراسی کا و گری عالی ترین و
دمکراتیک ترین نوع دمکراسی برای کا و گران
و زحمتگشان است و تازه به خلاف ادعای آنان با
از بین رفتن طبقات و گذار به جامعه کمونیستی
دولت و دمکراسی زوال میباید و ضرورت غویش
را از دست میدهد. اما ادعای رویزیونیستهای
غروشلی نه با فرض محو شدن تضاد طبقاتی - امری
که لفظ در کمونیسم امکان پذیر است - بلکه
برای پوئاندن و بزرگ کردن تسلط بورژوازی
شوروی و از بین رفتن دمکراسی کا و گری با
دیکتاتوری پرولتاریا میباشد.

رویزیونیستهای خائن سه جهانی و دمکراسی:

رویزیونیستهای ورژکت سه جهانی با
معد کردن خطر سوبال امپریالیسم شوروی
به تبلیغ اتحاد با امپریالیستهای "جهان دوم"
و امپریالیسم آمریکا می پردازند. سیاستی که
از این لجنزار تشویه میکند، بدان جا میرسد که

این رویزیونیستها به حمایت از بورژوازی خودی در راه آزادی طبقه کارگر

منابع مطالعه:

فصل چهار (مباحث ۶۵): پیش‌گفتار سال ۱۸۹۱
 برای کتاب "جنگ داخلی" مارکس و گفتار
 انگلس درباره فاشیسم آمدن برده‌مکراسی، فصل
 پنجم (مباحث ۲۰) طرح مسئله توسط مارکس و
 گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم.
 (۲) - "چهار مقاله درباره پرولتاریا، بورژوازی
 و انقلاب دیمکراتیک" - لنین از انتشارات
 سلطان زاده - شماره ۱ مقاله پرولتاریا و
 دهقانان
 (۳) - "بلشویسم و منشویسم در انقلاب دیمکراتیک"
 لنین مقاله (ترودویک ها و دیمکراسی کارگری)

برای مطالعه عمیق تر در زمینه "دیمکراسی"
 و دیمکراسی طبقه‌های مختلف می‌توانید به منابع
 زیر مراجعه کنید:

- (۱) - "انقلاب پرولتری و کاشتوتسکی مرتضی"
 بخش‌های ۲ و ۳ شامل مباحث: چگونه کاشتوتسکی
 مارکس را به یک لیبرال متعادل تبدیل کرده
 است، دیمکراسی بورژوازی و دیمکراسی پرولتری
 و آیا بین اشتراک‌گندها و اشتراک‌نویسنده‌ها
 تواندیرایی وجود داشته باشد؟
 (۲) - "دولت و انقلاب": فصل اول - فصل سوم.



کارگران جهان متحد شوید

توضیحات :

- (۱) و (۲) - متشاققا نواده - مالکیت عمومی و دولت - فردریک انگلر .
- (۳) و (۴) - دولت و انقلاب - لنین
- (۵) - انقلاب پروولتری و کائوتسکی مروتد - لنین
- ۱ - انگلی - آتشی دورسنگ
- (۷) - لنین - وظایف پروولتاریا در انقلاب ما
- (۸) - نقل بمعنی اوجملات مارکس - (دولست و انقلاب) - لنین
- (۹) - انقلاب پروولتری و کائوتسکی موند - لنین
- (۱۰) - درماره حینش مستقل کارگری در بنگلار دمکراتیک - لنین مقاله (وظایف دمکراتیک پروولتاریا انقلابی)
- (۱۱) - روزوا لبرالهای ما چه میخواهند و چه میگویند - لنین
- (۱۲) - > و آتشی - لنین
- (۱۳) - دولت و انقلاب - لنین
- (۱۴) - نقل بمعنی از (دولت و انقلاب) لنین
- (۱۵) - دولت و انقلاب - لنین
- (۱۶) - دولت و انقلاب - لنین
- (۱۷) و (۱۸) - دونا گتیک سوسال دمکراسی در انقلاب روسیه - لنین .
- (۱۹) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین
- (۲۰) - ازنا ردونیم تا مارکسیم - لنین .
- (بلشویسم و منشویسم در انقلاب دمکراتیک)
- (۲۱) - احزاب سیاسی در روسیه - لنین
- (۲۲) - سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - لنین
- (۲۳) - سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه - مجموعه آثار - لنین .

تکمیل از:

اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان و برلین غربی
عضواتحادیه جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور
(هوادارسازمان به کار در راه آزادی طبقه کارگر)
